



تفسیر سورہ

احزاب

معین قرآنی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر سوره احزاب

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	تفسیر سوره احزاب
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۲	سیمای سوره ی احزاب
۱۳	آیات ۱ تا ۵
۱۸	آیات ۶ تا ۱۱
۲۶	آیات ۱۲ تا ۱۶
۲۹	آیات ۱۷ تا ۲۱
۳۶	آیات ۲۲ تا ۲۷
۴۳	آیات ۲۸ تا ۳۲
۵۱	آیات ۳۳ تا ۳۷
۶۶	آیات ۳۸ تا ۴۲
۷۲	آیات ۴۳ تا ۴۸
۷۶	آیات ۴۹ تا ۵۳
۸۸	آیات ۵۴ تا ۵۸
۹۴	آیات ۵۹ تا ۵۳
۱۰۲	آیات ۶۴ تا ۷۳
۱۲۰	درباره مرکز

سرشناسه: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر سوره احزاب/محسن قرائتی.

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: [۱۰۸] ص. ۱۱/۵×۲۱ س م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۸-۷

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی : Mohsen Gharaati. Interpretation of soureh Ahzab.

یادداشت: چاپ اول : ۱۳۸۹ (فیبا).

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: تفاسیر (سوره احزاب)

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: ۱۰۲/۶۵۴/BP۱۰۲/ق۴۴ت ۷ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۳۴۲۸۵

ص: ۱

اشاره

سیمای سوره ی احزاب

تفسیر سوره ی احزاب « سیمای سوره ی احزاب

سیمای سوره ی احزاب

این سوره در مدینه نازل شده و هفتاد و سه آیه دارد.

یهودیان مدینه، مشرکان مکه و منافقان پنهان در میان مسلمانان، در سال پنجم هجری برای جنگ با مسلمانان متحد شدند و پیامبر و یارانش در برابر هجوم آنان، در اطراف مدینه خندق کردند.

این جنگ از آن جهت که توسط گروه های مختلف برنامه ریزی شد، جنگ احزاب، و از آن جهت که مسلمانان برای دفاع از خود، خندق کردند، به جنگ خندق معروف شد.

در مجموع، هفده آیه از این سوره درباره ی جنگ احزاب است و چون در آیات ۲۰ و ۲۲، سه بار کلمه ی احزاب به کار رفته، لذا این سوره، «احزاب» نام گرفته است.

علاوه بر جنگ احزاب، مسائلی در مورد ظهار و طلاق جاهلی، احکام پسرخواندگی، موضوع حجاب و توجه به معاد در این سوره مطرح شده است.

ص: ۷

تفسیر سوره ی احزاب « آیات ۱ تا ۵ »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

«۱» يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند دانا و حکیم است.

نکته ها:

کلمه ی «ایها» به دنبال حرف ندای «یا» برای آن است که غیر از مخاطب، دیگران نیز متوجه باشند؛ وقتی گفته می شود: «یا رسول الله» مخاطب، تنها پیامبر است، ولی «یا ایها الرسول» یعنی: ای مردم! من پیامبر را صدا می زنم. (۱)

پیام ها:

۱- پیامبر اسلام، در پیشگاه خداوند مقام خاصی دارد. «یا ایها النبی» (در قرآن سایر انبیا با نام خوانده شده اند؛ یا ابراهیم! یا نوح! یا موسی! یا یحیی! ولی «یا محمد» در قرآن نیامده است.)

۲- حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز، به موعظه ی الهی نیازمند است. «یا ایها النبی اتق الله»

۳- دستور به پیامبر، در حقیقت دستور به پیروان است. «یا ایها النبی»

ص: ۸

۴- با احیای معروف، جلو منکر را بگیریم. (اول، اطاعت از خدا، بعد دوری از کافران و منافقان) «اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ»

۵- پیروی از کافران و منافقان، بی تقوایی است. «اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ»

۶- کفار و منافقان در نظر دارند به هر نحو ممکن نظر رهبران دینی را به خود جلب کنند. «لا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ»

۷- زمانی می توان با انحراف ها و پیشنهاد های سازشکارانه مبارزه کرد که ایمان و تقوا قوی باشد. «اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَطْعِ»

۸- کافران و منافقان در یک خط هستند. «الکافرین و المنافقین»

۹- اطاعت از خدای علیم و حکیم توجیه دارد، «علیماً حکیماً» ولی پیروی از کافران و منافقان بی علم و حکمت چه توجیهی دارد؟ «اتَّقِ اللَّهَ... عَلِماً حَکِیماً»

۱۰- سرچشمه ی دستورهای خداوند مبنی بر ترک اطاعت از کفار و منافقین، علم و حکمت اوست. «علیماً حکیماً»

«۲» وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

و از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی می شود پیروی کن که خداوند به آنچه انجام می دهد آگاه است.

پیام ها:

۱- هرگاه راه انحرافی را می بندید، راه روشنی را باز بگذارید. «لا تطع - واتبع»

۲- راه رسیدن به تقوا، تنها پیروی از وحی است. (در آیه ی قبل فرمود: «اتَّقِ اللَّهَ»، در این آیه می فرماید: «اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ»)

۳- وحی، از شئون ربوبیت خداوند است. «من ربك» (پیروی از

ص: ۹

وحی، وسیله ی رشد و تربیت شماست.) «رَبِّكَ»

۴- ایمان به علم الهی، قوی ترین اهرم برای پیروی از وحی است. «وَاتَّبِعْ ... إِنَّ اللَّهَ ... خَبِيرٌ»

«۳» وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

و بر خداوند توکل کن، و همین بس که خداوند وکیل و نگهبان (تو) است.

«۴» مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جُوفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ الْأُنثَىٰ تَطَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ

خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل قرار نداده است؛ و هرگز همسرانی را که مورد «ظهار» قرار می دهید مادران شما قرار نداده؛ (و نیز) فرزند خوانده های شما را پسر (واقعی) شما قرار نداده است. این (قرار دادن همسر به منزله ی مادر و فرزند خوانده به منزله ی فرزند) سخنی است که شما به زبان می گوید، و خداوند حق می گوید و اوست که به راه (راست) هدایت می کند.

نکته ها:

«ادعیاء» جمع «دعی»، به معنای ادعا و نسبت فرزند و یا چیزی دیگر به دیگران است.

«ظهار» یعنی آنکه مردی به همسرش بگوید: تو همچون مادرم بر من حرام هستی. این کار که در زمان جاهلیت به عنوان نوعی طلاق رسم بوده، حرام است و کفاره دارد. برای توضیح بیشتر به کتب فقهی مراجعه کنید.

ص: ۱۰

قرآن، احساسات و عواطف و گرایش های درونی را به قلب انسان نسبت می دهد.

پیام ها:

۱- پیروی نکردن از کافران و منافقان و پیروی از وحی، مشکلاتی دارد که راه مبارزه با آن توکل به خداست. «لا تطع - واتبع - و توکل»

۲- سعی کنیم دلیل دستورها را بیان کنیم. «توکل علی الله - کفی بالله وکیلا» (کسی که خدا دارد چه ندارد؟)

۳- گرایش های قلبی و فطری انسان، یک چیز بیشتر نیست و هر چه انسان بر خلاف آن بگوید یا عمل کند، نفاق شخصی اوست نه اراده ی الهی. «و ما جعل الله لرجل من قلبین»

۴- در یک دل، دو دوستی متضاد جمع نمی شود. «من قلبین» (دوستی و پیروی از وحی، با ولایت و پیروی از کافران و منافقان سازگار نیست).

۵- رابطه ی پدر و مادر با فرزند، یک رابطه ی حقیقی و طبیعی است نه تشریفاتی و قراردادی. (نه همسر، مثل مادر می شود، «ما جعل ازواجکم الّائی تظاهرون منهنّ امّهاتکم» و نه فرزند خوانده، فرزند می شود. «ما جعل ادعیائکم ابنائکم»

۶- یکی از وظایف انبیا، زدودن خرافات از جامعه است. «ما جعل... ذلکم قولکم بافواهمکم»

۷- معیار حقّ و باطل، وحی الهی است، نه رسم و رسوم و آداب و عادات اجتماعی. «ذلکم قولکم بافواهمکم و الله یقول الحقّ»

ص: ۱۱

«۵» اَدْعُوهُمْ لِيَايَاتِهِمْ هُوَ اَفْسَطُ عِنْدَ اللّٰهِ فَاِنْ لَمْ تَعْلَمُوْا اَبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا اَخْطَاْتُمْ بِهِ وَلٰكِنْ مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوْبُكُمْ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا

آنان (پسر خوانندگان) را به نام پدرانشان بخوانید، که این نزد خداوند عادلانه تر است، پس اگر پدرانشان را نمی شناسید، آنان برادران دینی و موالی شما هستند؛ و در آنچه (پیش از این) خطا کردید (و پسر خوانندگان را فرزند خود دانستید) گناهی بر شما نیست، ولی در آنچه دل هایتان قصد و عمد داشته (مسئولید) و خداوند آمرزنده ی مهربان است.

پیام ها:

- ۱- رابطه ی نسبی افراد را با پدران واقعی شان حفظ کنیم. «ادعوهم لابائهم» (در شناسنامه ی افراد باید نام پدرشان باشد).
- ۲- با افرادی که پدرشان شناخته شده نیست، محترمانه، عاطفی و برادرانه رفتار کنیم. «فاخوانکم فی الدین» (افرادی در جنگ ها اسیر و سپس مسلمان می شدند، ولی مسلمانان پدر آنان را نمی شناختند).
- ۳- «برادر دینی»، یک اصطلاح قرآنی است. «اخوانکم فی الدین»
- ۴- برده های آزاد شده ای را که پدرشان معلوم نیست، دوست و مولی بخوانید. «و موالیکم»
- ۵- قصد، نیت و آگاهی، در ارتکاب جرم مؤثر است. «اخطاتم - تعمدت قلوبکم»
- ۶- تغییر آگاهانه ی شناسنامه ها و نسبت ها جرم است. «و لکن ما تعمدت قلوبکم»

ص: ۱۲

۷- به حساب نیاوردن گناهان غیر عمد و خطایی، برخاسته از آمرزندگی و مهربانی خداوند است. «لیس علیکم جناح فیما اخطأتم... و کان الله غفوراً رحیماً»

۸- مغفرت خداوند همراه با مهربانی و شفقت است. «غفوراً رحیماً»

آیات ۶ تا ۱۱

تفسیر سوره ی احزاب « آیات ۶ تا ۱۱

«۶» أَلَنْبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، و همسران او (در حرمت نکاح مانند) مادران مؤمنان محسوب می شوند، و در کتاب خداوند، خویشاوندان (نسبی) بعضی نسبت به بعضی از مؤمنان و مهاجران (که قبلاً بر اساس ایمان و هجرت ارث می بردند، در ارث بردن) اولویت دارند، مگر آن که بخواهید نسبت به دوستانتان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را در قالب وصیت به آنان بدهید)؛ این (حکم) در کتاب (الهی) نوشته شده است.

نکته ها:

در تفسیر مجمع البیان می خوانیم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میان مسلمانان (انصار و مهاجرین) عقد اخوت برقرار کرده بود، به گونه ای که مثل برادر حقیقی از یکدیگر ارث می بردند، زیرا مهاجران در آغاز، از وطن و اموال و بستگان خود دور شده بودند و عقد اخوت، این موارد را جبران می کرد تا آنکه آیه نازل شد و چنین ارثی را لغو کرد و فرمود: ملا-ک ارث بردن، خویشاوندی است.

ص: ۱۳

هنگامی که فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد حرکت برای جنگ تبوک صادر شد، بعضی گفتند: ما باید از والدین خود اجازه بگیریم. این جمله نازل شد که «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ» (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم که به فرمان خداوند، حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب فرمود، قبل از معرفی و نصب آن حضرت، جمله ی «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» را بیان فرمودند و از آنان اقرار گرفتند که آیا طبق آیه قرآن، من از شما حتی نسبت به خودتان اولویت ندارم؟! همه گفتند: بله.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» (۲).

اولویت پیامبر بر مؤمنان، در مسایل حکومتی و فردی و تمام امور است. «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ»

چنانکه در آیه ی ۳۶ همین سوره می خوانیم: برای هیچ زن و مرد با ایمانی در برابر قضاوت پیامبر حق انتخاب و اختیاری نیست. «مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»

در روایات بسیاری آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این اولویت را برای امامان معصوم علیهم السلام نیز قائل بودند. (۳)

در حدیث می خوانیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ وَلَدِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ» سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، ایمان هیچ یک از شما کامل نیست، مگر این که مرا از جان و مال و فرزند و از همه ی مردم بیشتر دوست داشته باشد. (۴)

ص: ۱۴

۱-۲) تفسیر مجمع البیان.

۲-۳) بحار، ج ۲۱، ص ۳۸۷.

۳-۴) تفسیر نورالثقلین.

۴-۵) تفسیر نمونه به نقل از فی ظلال.

۱- پیامبر، بر تمام مؤمنان ولایت کامل دارد و ولایت آن حضرت بر مردم، از ولایت خودشان بر امورشان برتر است. «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ» (در جامعه اسلامی، باید دین سالاری باشد).

۲- لازمه ی ایمان به خداوند، پذیرش ولایت رسول خداست. «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ»

۳- احترام همسران پیامبر لازم است. «ازواجه امهاتهم» (حتی پس از رحلت پیامبر، کسی حق ندارد با همسران پیامبر ازدواج کند).

۴- قرار گرفتن همسران پیامبر به منزله ی مادر، سبب ارث بردن آنان از مردم نمی شود. «و ازواجه امهاتهم و اولوا الارحام بعضهم اولى ببعض»

۵ - خویشاوندی و پیوندهای خانوادگی، اولویت آور است. «اولوا الارحام بعضهم اولى ببعض»

۶- قوانین ثابت ارث، مانع رسیدگی به وضعیت دوستان محروم نشود. «الآن تفعلوا الی اولیائکم معروفًا»

۷- اولویت خویشاوندان در ارث، بعد از عمل به وصیت است. «و اولوا الارحام بعضهم اولى ببعض... الا تفعلوا...» (آری، اگر فردی وصیت کرد که بخشی از مال او صرف دوستانش شود، اول باید به وصیت عمل شود و سپس تقسیم شود).

۸- احکام و مسایل حقوقی را در امور خانوادگی جدی بگیریم. «فی الکتاب مسطورا»

۹- ثبت و ضبط امور، کاری الهی است. «فی الکتاب مسطورا»

«۷» وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا

(و به یاد آور) هنگامی که ما از پیامبران پیمان گرفتیم، و (همچنین) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی فرزند مریم، و از همه ی آنان پیمانی استوار گرفتیم (که در ادای مسئولیت و دعوت کوتاهی نکنند).

نکته ها:

از میان پیامبران، پنج نفر اولوا العزم یعنی دارای کتاب و شریعت بوده و از جایگاه خاصی نزد خداوند برخوردار بوده اند، این آیه آنان را به خصوص نام برده است.

البته پیامبر اسلام قبل از بقیه بیان شده، که دال بر عظمتی دیگر است،^(۱) چنانکه از مادر حضرت عیسی نام برده شده که بیانگر موقعیت ویژه حضرت مریم و تولد معجزه آسای آن حضرت است.

پیام ها:

۱- برای آماده سازی روحی و تربیتی، آشنایی با تاریخ و سنت های الهی لازم است. (اگر ما از تو میثاق می گیریم، سنت و برنامه ی ما این است که از همه ی انبیا پیمان گرفته ایم). «اخذنا من النبیین»

۲- اگر پیامبر اولی بر مردم است، مسئولیت و پیمان سختی نیز بر عهده ی اوست. «اخذنا - میثاقهم و منک» هر کس مقام برتری دارد، وظیفه اش سخت تر است. (خداوند از همه انبیا میثاق گرفت ولی از پیامبران اولواالعزم، میثاق غلیظ گرفت) «میثاقاً غلیظاً»

ص: ۱۶

«۸» لَيْسَ لِلصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا

(خداوند از پیامبران پیمان محکم گرفت) تا راستگویان را از صداقتشان (در ایمان و عمل صالح)، بازخواست کند؛ و برای کافران عذابی دردناک آماده کرده است.

نکته ها:

شاید مراد از صادقین، انبیا باشند، یعنی خداوند از آنان پیمان گرفت تا در قیامت طبق همان پیمان و اقرار بازخواست کند و شاید مراد این باشد که خداوند از انبیا در ابلاغ وحی الهی به مردم پیمان سخت گرفت تا بشود از صداقت یا کفر مردم بازخواست کرد.

در قرآن، صادقان جایگاه خاصی دارند که با تعبیر «صدقوا ما عاهدوا الله عليه»، (۱) «اولئك هم الصادقون» (۲) و «كونوا مع الصادقين» (۳) از آنان یاد شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «در صورتی که راستگو از راستی اش سؤال می شود که به چه انگیزه ای بوده و بر طبق آن جزا داده می شود، پس حال دروغگو چگونه خواهد بود؟!» (۱۰)

در این آیه به جای آنکه در مقابل کافرین، مؤمنان قرار گیرد، صادقین آمده است. یعنی لازمه ی تفکیک ناپذیر ایمان، صداقت است.

پیام ها:

۱- پیمان گرفتن های الهی، هدفدار است و هدف، تفکیک صادقان از کافران است. «لیسئل الصادقین - اعد للکافرین»

(۱۰) تفاسیر مجمع البیان و برهان.

ص: ۱۷

۱- (۷) احزاب، ۲۳.

۲- (۸) حجرات، ۱۵.

۳- (۹) توبه، ۱۱۹.

«۹» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ حَيَّاءُتُمْ جُنُودًا فَارْسَلْنَا عَلَىٰهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آن گاه که (دشمنان شما در قالب) لشکریانی به سراغتان آمدند، ولی ما (برای دفاع از شما) تند بادی (سخت) و لشکریانی که آنها را نمی دیدید بر آنان فرستادیم، (و بدین وسیله دشمنان را قلع و قمع کردیم)، و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.

نکته ها:

این آیه و شانزده آیه پس از آن، به جنگ احزاب مربوط است که در سال پنجم هجری واقع شد. در این جنگ که یهودیان و مشرکان و منافقان قصد کودتا و تصرف مدینه را داشتند، مسلمانان با پیشنهاد سلمان فارسی و موافقت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اطراف مدینه را خندق کردند و در برابر دشمن استقامت کردند. در حفر خندق نیز، اولین کلنگ را خود رسول الله به زمین زد و هر بار که بر اثر اصابت کلنگ به سنگ برقی

می جهید، پیامبر پیروزی اسلام بر منطقه ای از جهان را بشارت می داد. خداوند در این نبرد به وسیله ی وزش باد و نزول فرشتگان مسلمانان را یاری کرد.

پیام ها:

۱- شرط دریافت امدادهای الهی، ایمان و تلاش است. «یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمه الله» (مسلمانان آماده ی دفاع شدند، خندق کردند و سپس یاری شدند).

۲- یاد نعمت ها، مورد سفارش خداوند است. «اذکروا نعمه الله» یاد امدادهای الهی، روحیه ی رزمندگان را بالا می برد.

۳- انسان در معرض فراموشی نعمت است و به تذکر نیاز دارد.

ص: ۱۸

«اذکروا نعمه الله»

۴- پاسخ جنود را باید با جنود داد. «جاءتکم جنودٌ - فارسلنا ... جنوداً»

۵- پیروزی ها را از خدا بدانیم. (۱) «فارسلنا علیهم»

۶- با اراده خداوند بادها هم سرباز می شوند. «فارسلنا علیهم ریحاً»

۷- فرشتگان، هم به مؤمنان دعا می کنند و هم آنان را بشارت و امداد می دهند. «فارسلنا - جنوداً»

۸- اگر خداوند ببیند که ما به وظیفه ی خود عمل می کنیم، امدادهای خود را بر ما نازل می کند. «کان الله بما تعملون بصیراً»

«۱۰» إِذْ جَاءُوكُمْ مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا

آن گاه که دشمنان از بالا و پایین (شهر) شما به سراغتان آمدند (و مدینه را محاصره کردند)، و آن گاه که چشم ها (از ترس) خیره شده بود و جان ها به حنجره ها رسیده بود، و به خداوند گمان های (بدی) می بردید.

«۱۱» هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا

آن جا بود که مؤمنان آزمایش شدند و به لرزه ی سختی دچار شدند.

پیام ها:

۱- زمانی مزه ی الطاف الهی را می چشید که صحنه های تلخ را نزد خود مجسم کنید. «اذ جاؤکم - اذ زاغت»

۲- مسلمانان باید مراقب تمام مرزهای کشور خود باشند. «فوقکم - اسفل منکم»

ص: ۱۹

۱- (۱۱) امام خمینی قدس سره در فتح خرمشهر فرمود: «خرمشهر را خدا آزاد کرد».

۳- حالت های روحی در جسم اثر می گذارد. (ترسیدن سبب می شود که چشم و دل کار عادی خود را از دست بدهند، خیره شدن چشم و تند شدن ضربان قلب نمونه آن است.) «زاغت الابصار و بلغت القلوب الحناجر»

۴- بعضی مؤمنان، به هنگام بروز پیش آمدهای سخت به قدرت خداوند سوءظن می برند. «تظنون بالله»

۵- مؤمن در معرض ابتلا و آزمایش است. «ابتلی المؤمنون»

۶- جنگ، ترس، وحشت و شرایط سخت، وسیله آزمایش اند. «هنالك ابتلی»

۷- در سختی ها، انسان ها شناخته و صف ها جدا می شوند. «هنالك ابتلی» (در میدان های جنگ، از حضور روشنفکرانها و منافقان خبری نبود.)

۸- استواری انسان، در گرو استواری روحیه ی اوست. (اگر روح ضربه دید انسان متزلزل می شود.) «زلزلوا»

ص: ۲۱

تفسیر سوره ی احزاب « آیات ۱۲ تا ۱۶ »

«۱۲» وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا

و آن گاه که منافقان و کسانی که در روحشان بیماری (شک و تردید) بود، گفتند: خدا و پیامبرش جز وعده های فریبنده به ما ندادند.

پیام ها:

۱- تلاش های تبلیغاتی منافقان دائمی است. «يقول المنافقون»

۲- مایوس کردن رزمندگان و تضعیف روحیه ی آنان، نشانه ی انحراف و نفاق است. «ما وعدنا الله...»

۳- در میان یاران پیامبر، برخی دچار شک و تردید و برخی دچار نفاق و دورویی بودند. «ما وعدنا الله و رسوله الا غرورا»

«۱۳» وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِذْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا

و آن گاه که گروهی از آنان گفتند: ای مردم مدینه! (در صحنه جنگ) برای شما جای ماندن نیست، پس برگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه (بازگشت) می خواستند (و) می گفتند: همانا خانه های ما بی حفاظ است. در حالی که بی حفاظ نبود و آنان جز فرار (از جنگ) قصد دیگری نداشتند.

پیام ها:

۱- گروهی از منافقان با شایعه پراکنی، «قالت طائفه... لا مقام لكم» و گروهی با فرار از جبهه، «يستأذن فريق منهم» در صدد تضعیف روحیه مؤمنان بودند.

۲- از تبلیغات منافقان برای دلسرد کردن رزمندگان، غافل نباشیم. «لا مقام لكم»

۳- فرمانده جنگ، شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بود. «يستأذن فريق منهم النبي»

۴- قوای مسلح باید به قدری منظم باشد که هیچ کس حق خروج از لشکر را بدون مرخصی نداشته باشد. «یستأذن فریق منهم النبی»

۵- آرامش و امتیّت فکری و خانوادگی برای رزمنده به قدری ضروری است که منافقان، دغدغه آن را بهانه ترک جبهه خود قرار دادند. «انّ بیوتنا عوره»

۶- کسی که از خانه و زندگی دل نکند، نمی تواند موفق باشد. «انّ بیوتنا عوره»

۷- منافق، ترسو و بهانه گیر است. (به خاطر نداشتن شهامت، به جای

ص: ۲۱

موضع گیری صریح، بهانه گیری می کند.) «بیوتنا عوره»

۸- دشمن از مذهب، علیه مذهب استفاده می کند. (بهانه ی منافقان «حفظ ناموس» بود که یک دستور مذهبی است.) «بیوتنا عوره»

۹- وحی، افکار پلید منافقان را آشکار و آنان را رسوا می کند. «و ما هی بعوره ان یریدون الا فرارا»

«۱۴» وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا وَمَا تَلَبَّتُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا

و (آن منافقان و بیمار دلان چنان بودند که) اگر (دشمنان) از اطراف مدینه بر آنان وارد می شدند و از آنان تقاضای فتنه گری می کردند، به سرعت می پذیرفتند، و جز مدت کمی درنگ نمی کردند.

«۱۵» وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا

در حالی که آنان پیش از این با خداوند پیمان بسته بودند که (به دشمن) پشت نکنند؛ و پیمان الهی بازخواست شدنی است.

نکته ها:

فرار نکردن از جبهه و جنگ، «لا- یؤلون الادبار» از شروط ایمان به خدا و پیامبر است؛ خداوند می فرماید: این عهد مورد بازخواست و سؤال واقع خواهد شد. «کان عهد الله مسئولا»

پیام ها:

۱- دشمن برای ایجاد فتنه از منافقان داخلی کمک می گیرد. «سئلوا الفتنه»

۲- منافقان به راحتی از حق بر گشته، به دشمن رو می کنند و فتنه به پا می نمایند. «لاتوها»

ص: ۲۲

۳- پذیرش درخواست کافران به صورت عجولانه و بی تفکر، نشانه ی بی هویتی است. «سئلوا... ما تلبثوا بها الا يسيرا»

۴- پیمان بستن مهم نیست، وفاداری مهم است. «عاهدوا الله... لا يولون الادبار»

۵- پیمان خداوند را سرسری نگیریم که قطعاً مورد سؤال و توبیخ قرار می گیریم. «كان عهد الله مسئلاً»

«۱۶» قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَمْ تَمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلاً

بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید، این فرار هرگز برای شما سودی ندارد و (بر فرض که سودتان دهد) در آن صورت جز بهره اندکی نخواهید برد.

پیام ها:

۱- از مقدرات حتمی خداوند، نظیر مرگ نمی توان فرار کرد. «لن ينفعكم الفرار... من الموت او القتل»

۲- به خاطر کامیابی زودگذر، سعادت ابدی را از دست ندهید. «لا تمتعون الا قليلا»

آیات ۱۷ تا ۲۱

تفسیر سوره ی احزاب « آیات ۱۷ تا ۲۱

«۱۷» قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

بگو: اگر خداوند برای شما رنجی یا رحمتی اراده کند، کیست که شما را در برابر (اراده) خداوند مصون بدارد؟ در حالی که آنان غیر از خداوند برای خود نه کارسازی می یابند و نه یاری دهنده ای.

نکته ها:

اراده خداوند در مورد بروز گرفتاری و سختی برای انسان بدین معناست

ص: ۲۳

که انسان با اختیار خود و انجام اعمال ناشایست (مانند فرار از جنگ)، خود را به سمت آتش قهر الهی می کشاند و چون تمام کارها به اراده ی الهی صورت می گیرد، این گرفتاری ها به خداوند نسبت داده می شود.

پیام ها:

۱- وجدان ها را با طرح سؤال بیدار کنید. «قل من ... یعصمکم من اللّٰه»

۲- رحمت و عذاب، تلخی و شیرینی، در مدار اراده ی خداوند به انسان می رسد. «اراد بکم سوءاً - اراد بکم رحمه» (البته اراده ی سوء یا رحمت خداوند، با توجه به حکمت است.)

«۱۸» قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا

بدون شك خداوند کسانی از شما که مردم را (از جبهه و جهاد) باز می داشتند و کسانی را که به برادران خود می گفتند: به سوی ما بیاید (و خود را به کشتن ندهید) به خوبی می شناسد؛ (آنان ضعیف و ترسو هستند) و جز اندکی به جبهه نمی روند.

نکته ها:

«مُعَوِّق» به معنای باز دارنده و «بأس» به معنای سختی و میدان کارزار و جهاد است.

در قرآن به انواع برادری اشاره شده است:

الف: برادری طبیعی که از طریق والدین می باشد.

ب: برادری دینی که به واسطه ی هم کیشی حاصل می شود «أئمة المؤمنون اخوة» (۱)

ص: ۲۵

ج: برادری سیاسی و حزبی که در این آیه به آن اشاره شده است.

د: برادری رفتاری که به واسطه ی پیروی حاصل می شود. چنانکه مبذّرین، برادران شیطان معرّفی شده اند. «انّ المبذّرین كانوا اخوان الشیاطین» (۱۳)

مراد از جمله «القائلین لآخوانهم»، دعوت منافقان از مسلمانان ضعیف الایمان برای ترک جبهه است.

پیام ها:

۱- خداوند به تمام حرکات و تبلیغات سوء دشمنان، آگاه است. «یعلم الله»

۲- منافقان بزدل که خود از جبهه فرار می کنند، مانع حضور دیگران در جبهه می شوند. «المعوقین... القائلین»

۳- هر گونه دلسرد کردن رزمندگان، نزد خداوند گناه است. «یعلم الله... القائلین... هلّم الینا»

۴- جبهه رفتن مهم نیست، جبهه ماندن مهم است. «لا یأتون البأس الاّ قلیلاً»

(۱۳) اسراء، ۲۷.

ص: ۲۵

«۱۹» أَشْحَهُ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللَّسِنِ حَدَادٍ أَشْحَهُ عَلَى الْخَيْرِ أَوْلَيْتُكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

در حالی آنان بر یاری شما بخیل هستند، که هرگاه (لحظات) بیم (و جنگ) پیش آید، آنان را می بینی چنان به تو می نگرند که چشمانشان (در حدقه) می چرخد، همچون کسی که مرگ او را فرا گرفته، پس همین که ترس از میان رفت، زبان های تند و خشن (خود را) بر شما می گشایند، در حالی که نسبت به خیر (مال و غنیمت) بخیل هستند، آنان ایمان (واقعی) ندارند و خداوند اعمالشان را محو نموده؛ و این کار بر خداوند آسان است.

نکته ها:

کلمه ی «اشحه» جمع «شیح» از «شَحَّ» به معنای بخلی است که همراه با حرص باشد.

«سَلَقُوكُمْ» از «سَلَقَ»، به معنای مغلوب کردن و شکست دادن است، یعنی می خواهند با تبلیغات و زخم زبان خود مسلمانان را مغلوب کنند و شکست دهند.

«حِدَادٍ» جمع «حَدِيد» به معنای تیز و خشن است.

پیام ها:

۱- منافقان، هرگز خیرخواه شما نیستند؛ به هنگام خطر از کمک و حضور در جبهه بخل می ورزند، «اشحه علیکم» و پس از برطرف شدن خطر، به جمع غنائم حریص هستند. «اشحه علی الخیر»

۲- منافقان، تلخی ها را از جانب پیامبر و مسلمانان می بینند. «فاذا»

ص: ۲۶

۳- منافقان در شرایط بحرانی تعادل خود را از دست می دهند. «فاذا جاء الخوف... تدور اعينهم»

۴- حالات روحی، در چهره ی انسان اثر می گذارد. «تدور اعينهم»

۵- منافقان، کم کار و پرگو هستند. هنگام جنگ و سختی ترسوترین مردم و هنگام آرامش طلبکارترین مردم هستند. «اشحه عليكم - اشحه على الخير»

۶- ترس، بخل، زخم زبان و توقع نابجا از نشانه های بارز منافقان است. «اشحه - تدور اعينهم - السنه حداد»

۷- حبط اعمال گناهکاران، حکیمانه و بر اساس عملکرد خود انسان است. «لم يؤمنوا فاحبط الله اعمالهم»

۸- نفاق، عامل حبط و تباه شدن اعمال است. «احبط الله اعمالهم»

۹- رفتار منافقان، (بخل، زخم زبان و دلسرد کردن مردم از حضور در جبهه و...) نمی تواند مشکلی برای اراده خداوند به وجود آورد. «كان ذلك على الله يسيرا»

«۲۰» يَحْسَبُونَ الْمَآخِزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْمَآخِزَابُ يَدُّوْا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْتَأْذِنُونَ عَنْ أَنْبَاءِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا

(آنها به قدری وحشت زده شده اند که) می پندارند احزاب (مشرک و یهود مهاجم) هنوز پراکنده نشده اند و اگر (بار دیگر) دسته های دشمن (به سراغ مسلمانان) آید، دوست دارند کاش میان اعراب بادیه نشین بودند (و درگیر جنگ نمی شدند) و تنها از اخبار (مربوط به) شما جويا می شدند و این افراد اگر در میان شما بودند جز اندکی نمی جنگیدند.

نکته ها:

به عرب شهرنشین «عربی» و به عرب بادیه نشین «اعرابی» گویند. کلمه ی «بادون» جمع «بادی» است و به کسی گفته می شود که در بادیه و بیابان ساکن باشد.

پیام ها:

۱- افراد ترسو و سست ایمان، همواره دشمن را قوی تر از مسلمانان تصوّر می کنند. (منافقان گمان می کردند تا احزاب یهود و مشرک مدینه را فتح نکنند پراکنده نخواهند شد). «یحسبون الاحزاب لم یذهبوا»

۲- خود باختگی، قدرت فهم واقعیات را از انسان می گیرد. «یحسبون... لم یذهبوا»

۳- افراد سست ایمان، زندگی در جوامع دور از فرهنگ را بر زندگی در جامعه ی دینی، ترجیح می دهند. «یودّوا لو أنّهم بادون»

۴- افراد سست ایمان به جای حضور در صحنه جامعه، به خواندن روزنامه ها و شنیدن اخبار رادیوها سرگرمند. «یسئلون عن انبائکم»

۵ - افراد سست ایمان، اهل نبرد و استقامت نیستند. «ما قاتلوا الاّ قليلا»

«۲۱» لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا

همانا برای شما در (سیره ی) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، (البته) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

ص: ۲۸

نکته ها:

«أسوه» در مورد تأسی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می رود. در قرآن دوبار این کلمه درباره ی دو پیامبر عظیم الشان آمده است: یکی درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و دیگری درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله. جالب آن که أسوه بودن حضرت ابراهیم در برائت از شرک و مشرکان است و اسوه بودن پیامبر اسلام در آیات، مربوط به ایستادگی در برابر دشمن است.

نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است: هدایت لشکر، امید دادن، خندق کردن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن. حضرت علی علیه السلام فرمود: در هنگامه ی نبرد، خود را در پناه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قرار می دادیم و آن حضرت از همه ی ما به دشمن نزدیک تر بود. «أتقینا برسول الله صلی الله علیه وآله فلم یکن منا اقرب الی العدو منه»^(۱)

این آیه گرچه در میان آیات جنگ احزاب است؛ امّا الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ ندارد و پیامبر در همه ی زمینه ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.

پیام ها:

۱- در الگو بودن پیامبر شک نکنید. «لقد»

۲- الگو بودن پیامبر، دائمی است. «کان»

۳- گفتار، رفتار و سکوت معنادار پیامبر حجّت است. «لکم فی رسول الله اسوه حسنه»

۴- معرفی الگو، یکی از شیوه های تربیت است. «لکم - اسوه»

۵- باید الگوی خوب معرفتی کنیم، تا مردم به سراغ الگوهای بدلی نروند. «رسول الله اسوه»

۶- بهترین شیوه ی تبلیغ، دعوت عملی است. «أسوه»

ص: ۲۹

۷- کسانی می توانند پیامبر اکرم را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. «لمن كان يرجوا الله...»

۸- الگوها هر چه عزیز باشند؛ اما نباید انسان خدا را فراموش کند. «رسول الله أسوه - ذکر الله كثيرا»

آیات ۲۲ تا ۲۷

تفسیر سوره ی احزاب « آیات ۲۲ تا ۲۷

«۲۲» وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا

و همین که مؤمنان دسته ها(ی لشکر دشمن) را دیدند، گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده، و خدا و رسولش راست گفتند. و (دیدن لشکر مهاجم) جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.

نکته ها:

در آیه ی ۱۲ خواندیم که منافقان و بیمار دلان وعده های پیامبر را فریب نامیدند، ولی در این آیه مؤمنان، این وعده ها را واقعی و صادق می دانند.

در دو آیه قبل بیان شد که گروهی از افراد سست ایمان آرزو داشتند هنگام حمله ی دشمن، در مناطق دور از جبهه بودند، ولی در این آیه می فرماید: مؤمنان با دیدن دشمن، به ایمان و تسلیمشان در برابر خدا افزوده می شود.

پیام ها:

۱- ایمان عامل قدرت است. «رأى المؤمنون الاحزاب قالوا...»

۲- منافقان، دشمنی را که حضور ندارد، حاضر می پندارند؛ «يحسبون الاحزاب لم يذهبوا» ولی مؤمنان، دشمنان موجود و مهاجم را ناچیز می شمرند. «ولمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ... - هذا ما وعدنا الله»

۳- هجوم دشمنان متحد، برای مؤمن غیر منتظره نیست. «هذا ما وعدنا الله»

ص: ۳۰

۴- سخن رسول خدا، همان سخن خداست. «وعدنا الله ورسوله»

۵- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مسلمانان را از وقوع جنگ احزاب باخبر نموده بود. «هذا ما وعدنا الله ورسوله»

۶- مؤمنان، تحقق وعده های خدا و رسولش را حتمی می دانند. «وعدنا الله ورسوله - صدق الله ورسوله»

۷- جبهه و جنگ برای مؤمن، بستر رشد و ترقی است. «ما زادهم الا ايمانا و تسليماً»

۸- مؤمنان، از تعداد و تشکل دشمنان نمی ترسند. «ما زادهم الا ايمانا»

۹- ایمان و تسلیم دارای درجات و مراتبی است. «ما زادهم الا ايمانا و تسليماً»

۱۰- تحقق یافتن وعده های خدا و رسول، بر ایمان مؤمنان می افزاید. «و لَمَّا رءَا الْمُؤْمِنُونَ... مَا زَادَهُمْ إِلَّا اِيْمَانًا وَ تَسْلِيمًا»

«۲۳» مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند (و خود را آماده ی جهاد نمودند)، برخی از آنان پیمانشان را عمل کردند (و به شهادت رسیدند) و بعضی دیگر در انتظار (شهادت) هستند، و هرگز (عقیده و پیمان خود را) تغییر ندادند.

نکته ها:

کلمه ی «نحب» دارای معانی زیادی است ولی در این جا به معنای نذر و عهد و پیمانی است که چه بسا انجام آن منجر به مرگ یا خطر بزرگی شود.

در برابر گروهی که خواهان زندگی در رفاه بودند، «یودّوا لو أنّهم بادون

ص: ۳۱

فی الاعراب» (۱) گروهی در انتظار شهادتند. «و منهم من ينتظر»

امام حسین علیه السلام در کربلا هنگام وداع با اصحابش و گاهی بالای سر شهدا این آیه را تلاوت می فرمود. (۱۶)

پیام ها:

۱- همه ی اصحاب پیامبر و مؤمنان در یک درجه نیستند. «من المؤمنین»

۲- نقل کمالات دیگران یکی از راه های تربیت است. «من المؤمنین رجال...»

۳- دفاع از حق تا مرز شهادت، نشانه ی صداقت در ایمان است. «صدقوا ما عاهدوا الله»

۴- تعهد، لازم الاجرا و عمل به آن نشانه صداقت است. «صدقوا ما عاهدوا»

۵- بزرگداشت شهدا، پیام و درسی قرآنی است. «فمنهم من قضی نحبه»

۶- انتظار شهادت نیز یک ارزش است. «و منهم من ينتظر» آمادگی برای لقای خداوند، از صفات مؤمنان است.

۷- باب شهادت باز است. «و منهم من ينتظر»

۸- شهادت برخی مؤمنان، عامل عقب نشینی یا دلسردی دیگر مؤمنان نمی شود. (مؤمن با این که شهادت دوستان و عزیزان خود را می بیند، باز خود در انتظار شهادت است) «و منهم من ينتظر»

۹- مؤمنان واقعی پایبند عهد و پیمان خود با خدا هستند و هیچ چیز حتی شهادت دوستان و عزیزان، روحیه آنان را تغییر نمی دهد. «و ما بدلوا تبدیلا»

(۱۶) تفسیر کنز الدقائق.

ص: ۳۲

۱- (۱۵) احزاب، ۲۰.

«۲۴» لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً

تا خداوند صادقان را به خاطر صداقتشان پاداش دهد، و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند یا (اگر توبه کنند) لطف خود را بر آنان باز گرداند زیرا که خداوند آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

کلمه توبه اگر با حرف «الی» بیاید، منظور توبه بندگان به درگاه خداوند است و اگر با «علی» بیاید، منظور توجه و لطف خداوند به بندگان است. «یتوب علیهم»

پیام ها:

۱- حوادث تلخ و سخت هدفدار است، تا استعدادها شکوفا شود و انسان با کوشش و تلاش به پاداش برسد. «لیجزی»

۲- با پاداش دادن به راستگویان، دیگران را به صداقت تشویق کنیم. «لیجزی الله الصادقین بصدقهم»

۳- نجات در راستگویی است. «لیجزی ... بصدقهم»

۴- دریافت پاداش بر اساس صداقت در عمل است. «بصدقهم»

۵- بشارت، قبل از اذار است. «لیجزی - یعذب»

۶- هیچ عملی بدون پاداش نیست. (نه صدق صادقین و نه نفاق منافقین) «لیجزی - یعذب»

۷- لطف خداوند، از منافقان نیز دور نیست، به شرط آنکه خود بخواهد. «او یتوب علیهم»

۸- توبه پذیری خداوند، با لطف او همراه است. «غفوراً رحیماً»

ص: ۳۳

«۲۵» وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا

و خداوند کسانی را که کفر ورزیدند با دلی پر از خشم بر گرداند، بدون آن که هیچ خیری (پیروزی و غنیمتی) به دست آورند، و خداوند مؤمنان را از جنگ بی نیاز ساخت (و آنان را پیروز کرد)، و خداوند، توانای شکست ناپذیر است.

نکته ها:

در جنگ احزاب، همین که حضرت علی علیه السلام «عمر بن عبدود»، پهلوان نامی عرب را که از خندق گذشت به قتل رساند، آنها حساب کار خود را کرده، باز گشتند.

پیام ها:

۱- از همبستگی دشمنان نهراسیم. «رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا» با این که در جنگ احزاب، سه گروه مشرکان، یهودیان و منافقان علیه مسلمانان متحد شدند، ولی بدون دست یابی به پیروزی و غنائم سرگشته برگشتند.

۲- فراز و نشیب جنگ ها از تحت اراده الهی خارج نیست. «رَدَّ اللَّهُ - كَفَى اللَّهُ»

۳- در جنگ احزاب (خندق)، امدادهای غیبی در کار بود. «رَدَّ اللَّهُ - كَفَى اللَّهُ»

۴- گاهی باید از نگاه مخالف سخن گفت. «لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا» پیروزی بر اسلام و گرفتن غنائم، از دیدگاه کفار خیر بود.

۵- هدف جنگ های دشمن، رسیدن به پیروزی یا کسب غنائم، کشور گشایی و یا حفظ منافع خود است. «لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا» ولی

ص: ۳۴

هدف جنگ های اسلامی، «احدی الحسینین» (۱) است یعنی: یا انجام وظیفه ی دینی و دعوت و ارشاد ناآگاهان و رفع موانع گسترش حق و یا رسیدن به شهادت و لقای حق.

۶- سرچشمه ی عزّت و قدرت مسلمانان، خداست. «کفی الله - کان الله قویاً عزیزاً»

«۲۶» وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا

و خداوند کسانی از اهل کتاب (یهودیان) را که از مشرکان عرب پشتیبانی می کردند، از برج و قلعه های مرتفعشان پایین کشید و در دل های آنان ترس و وحشت افکند، (که در نتیجه شما مسلمانان) گروهی (از آنان) را کشتید و گروهی را اسیر کردید.

«۲۷» وَأَوْزَنُكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا

و سرزمین آنان و خانه ها و اموالشان و (نیز) زمینی را که در آن گام نهاده بودید در اختیار شما گذاشت، و خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته ها:

«صیاصی» جمع «صیصه» به معنای قلعه های محکم است و به هر وسیله ی دفاعی مثل شاخ گاو و شاخک های پای خروس نیز گفته می شود.

این آیه اشاره به غزوه ی بنی قریظه دارد یهود بنی قریظه در جنگ احزاب به خیال پیروزی، پیمان خود را با مسلمانان شکستند و در قالب ستون پنجم دشمن به مشرکان مکه در جنگ احزاب کمک کردند ولی با

ص: ۳۵

رسوایی، شکست خوردند و تسلیم شدند.

در مدینه سه طایفه ی یهودی بودند به نام های: «بنی قینقاع» «بنی نضیر» و «بنی قریظه» که هر سه با مسلمانان پیمان داشتند. در سال دوم بنی قینقاع پیمان شکنی کرده، با مسلمانان جنگ نمودند و شکست خوردند و از مدینه خارج شده، به سوی شام رفتند. در سال چهارم، بنی نضیر جنگیدند و شکست خوردند و به سوی شام رفتند و خیبر و مدینه را خالی کردند. در سال پنجم بنی قریظه پیمان خود را شکستند و با مشرکان همکاری

نمودند که با شکست احزاب دلهره ای بر آنان حاکم شد. مسلمانان بعد از پیروزی بر احزاب، قلعه های آنان را محاصره کردند و پس از ۲۵ روز آنها را از مدینه بیرون راندند و برای همیشه مدینه از پلید طوایف یهود پیمان شکن پاک شد. (۱)

جنگ با بنی قریظه بر کاتی داشت از جمله:

الف: آخرین گروه یهود برای همیشه از مدینه خارج شدند.

ب: اموال فراوانی از دشمن نصیب مسلمانان شد.

ج: جایگاه مسلمانان تثبیت و روشن شد که هر کس با آنان پیمان شکنی کند بدبخت می شود.

پیام ها:

۱- از نیروهای نفوذی و ستون پنجم دشمن نباید غافل شد. «و انزل الذین ظاهروهم»

۲- همزیستی مسالمت آمیز با اهل کتاب، تا زمانی است که آنان یاور مخالفان نباشند. «و انزل الذین ظاهروهم من اهل الكتاب»

۳- پیروزی از جانب خداوند است. «و انزل»

۴- قلعه های محکم و بلند دشمن، فتح شدنی است. «و انزل...»

ص: ۳۶

من صیاصیهم»

۵- اهل کتاب یهود با آن که با مسلمانان مرز مشترک خداپرستی و ایمان به معاد داشتند ولی به حمایت مشرکان برخاستند. «ظاهر وهم من اهل الکتاب»

۶- تنها به دشمن رو در رو فکر نکنید، بلکه متوجه حامیان آنان نیز باشید. «ظاهر وهم»

۷- یکی از امدادهای غیبی خداوند در جنگ ها، ایجاد رعب در دل دشمنان است. «قذف فی قلوبهم الرعب»

۸- روحیه رزمنده در شکست یا پیروزی جبهه نقش اصلی را دارد. «فی قلوبهم الرعب... تقتلون و تأسرون»

آیات ۲۸ تا ۳۲

تفسیر سوره ی احزاب « آیات ۲۸ تا ۳۲

«۲۸» يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسْرِحْكِنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زینت (و زرق و برق) آن را می خواهید، بیایید تا شما را (با پرداخت مهرتان) بهره مند سازم و به وجهی نیکو (بدون قهر و خشونت) رهایتان کنم.

نکته ها:

به دنبال کسب غنایم جنگی به وسیله ی مسلمانان، همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به توسعه ی زندگی رو آوردند و از آن حضرت وسایل و امکانات رفاهی طلب کردند. رسول خدا با خواسته آنان مخالفت کرد و به مدت یک ماه از آنان فاصله گرفت تا آیات مورد بحث نازل شد.

پیام ها:

۱- زندگی رهبر مسلمانان باید ساده باشد. (موقعیت دینی و اجتماعی، برای انسان وظیفه ی خاصی به وجود می آورد.) «ان

ص: ۳۷

کنتن تردن الحياه الدنيا... اُسرحکنّ»

۲- رهبر مسلمانان نباید تحت تأثیر تقاضاهای نابجای همسرش قرار گیرد. «قل لازواجک»

۳- رشد درآمد بیت المال، نباید توقّع بستگان رهبر را بالا ببرد. «قل لازواجک»

۴- نه تنها رهبر جامعه اسلامی، بلکه وابستگان او نیز تحت نظر و توجّه مردم قرار دارند. «قل لازواجک»

۵- مسئولیت های الهی، فوق مسئولیت های خانوادگی است. (گاهی به خاطر قداست رهبری، باید از مسایل عاطفی و خانوادگی گذشت.) «قل لازواجک»

۶- زن آزاد است؛ می تواند با زندگی ساده و همراه با سعادت بماند و می تواند راه دیگری را انتخاب کند. «ان کنتنّ تردن... اسرحکنّ»

۷- در برابر تقاضای نابجای همسر، نظر قطعی خود را صریح و روشن اعلام کنید. «ان کنتنّ تردن» (با قاطعیّت ولی همراه با مهربانی و عدالت، توقّعات بی جا را از بین ببرید.)

۸- هنگام دسترسی به بیت المال و غنائم، با برخورد قاطع با خانواده و نزدیکان جلو توقّع و انتظارات بی مورد دیگران را بگیریم. «ان کنتنّ... فتعالین امتّعنّ»

۹- اگر زنی زندگی ساده و سالم را تحمیل نکرد، با رعایت عدالت و انصاف طلاقش دهید و به ادامه ی زندگی مجبورش نکنید. «ان کنتنّ... امتّعنّ و اسرحکنّ»

۱۰- خطر دنیاگرایی، حتّی خاندان نبوّت را تهدید می کند. «ان کنتنّ تردن...»

۱۱- کامیابی از زر و زیور دنیا حرام نیست، لیکن در شأن خاندان نبوّت نیست. «فتعالین امتّعنّ»

۱۲- اگر مجبور به طلاق شدید، راه جدایی را با نیکویی و عدالت طی کنید. «اسْرَحَكْنَ سَرَاْحًا جَمِيْلًا»

«۲۹» وَإِنْ كُنْتُمْ تُرْذِنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا

و اگر خدا و رسولش و سرای آخرت را می خواهید، پس (بدانید که) قطعاً خداوند برای نیکوکاران از شما پاداش بزرگی را آماده کرده است.

پیام ها:

۱- دنیاطلبی و آخرت طلبی با هم جمع نمی شود. «تردن الحیاه الدنیا... تردن الله...» البتّه لصدت بردن و استفاده حلال از نعمت ها، منافاتی با آخرت خواهی ندارد.

۲- انسان باید میان دلبستگی به دنیای فانی و آخرت باقی، باید یکی را انتخاب کند. «و ان کنتن...»

۳- قناعت و زهد و ساده زیستی به تنهایی عامل نجات نیست، عمل نیک هم لازم است. «تردن الله و رسوله والذّار الآخره... للمحسنات منکن»

۴- وعده های الهی را قطعی بگیریم. «اعد»

۵ - خداوند ساده زیستی را برای خانواده رهبران دینی، امری نیک و حسن می داند. «اعد للمحسنات منکن»

۶- همسر پیامبر بودن کمال نیست، نیکوکار بودن لازم است. «للمحسنات منکن»

۷- همه ی زنان پیامبر یکسان نبودند. «للمحسنات منکن»

۸ - کسانی که از دنیای قلیل بگذرند، به اجر عظیم خواهند رسید. «اجراً عظیماً»

ص: ۳۹

«۳۰» يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَاْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار زشت (و گناهی) آشکار مرتکب شود، عذابش دو چندان خواهد بود و این (کار) برای خدا آسان است.

نکته ها:

آیاتی که با زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن می گوید، از طریق مقام رسالت است نه آن که مستقیماً به خود آنان خطاب و وحی شود، بر خلاف حضرت مریم که به خودش خطاب می شد. «یا مریم» (۱)

گناهان دو دسته اند: کبیره و صغیره. سرچشمه ی این تقسیم آیه مبارکه ی «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم» (۲) است، یعنی اگر شما از گناهان بزرگ دوری کنید ما سیئات و گناهان کوچک شما را می بخشیم. لیکن در مواردی گناه صغیره حکم گناه کبیره پیدا می کند، نظیر گناه در زمان خاص مانند ماه رمضان که جرم و مجازات آن بیشتر است. یا گناه در مکان خاص، تکرار گناه و اصرار بر آن، گناه همراه

با شادی، گناه آشکارا و گناه افراد برجسته و الگو نظیر همسران پیامبر. به هر حال مسایل جنبی می تواند در گناه و کیفر آن اثر بگذارد.

در روایات آمده است که گناه بزرگان، حساب دیگری دارد، حتی اگر از انبیا یک «ترک اولی» سرزند تنبیه می شوند؛ در حدیثی معروف آمده است: «يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ» (۲۱) هفتاد گناه جاهل بخشیده می شود، قبل از آن که یک گناه عالم بخشیده شود.

(۲۱) کافی، ج ۱، ص ۴۷.

ص: ۴۰

۱- (۱۹) آل عمران، ۴۲ - ۴۳.

۲- (۲۰) نساء، ۳۱.

۱- در کیفر و پاداش، حَسَب و نسب اثری ندارد و هر متخلفی باید مجازات شود. «یا نساء النبی...»

۲- همسری پیامبر، مستلزم عصمت نیست. «من یأت منکن بفاحشه» (آری در خانه پیامبر بودن انسان را بیمه نمی‌کند، این مکتب است که انسان را بیمه می‌کند.)

۳- حساب خلاف‌های علنی، از گناهان پنهان جداست. «میینه»

۴- عمل زشت به خودی خود، کیفر به دنبال دارد. «یضعف» و نفرمود: «نضعف»

۵- شدت و ضعف کیفر و پاداش بر اساس آثار فردی و اجتماعی عمل است. «نساء النبی...ضعفین»

۶- کسانی که چهره‌ی دینی و اجتماعی دارند و کارشان برای دیگران سرمشق است، اگر گناه کنند، کیفرشان بیش از دیگران است. «نساء النبی...ضعفین»

۷- خانواده و بستگان مسئولان نظام اسلامی باید بدانند که اگر مرتکب خلافی شدند، نه تنها آزاد نمی‌شوند، بلکه چند برابر دیگران مجازات می‌بینند. «یا نساء النبی...العذاب ضعفین»

۸- اگر کیفر بستگان متخلف یک مسئول چند برابر است، کیفر خود مسئول متخلف چه میزان است؟ «نساء النبی...العذاب ضعفین» (قرآن در مورد کیفر تخلف خود پیامبر می‌فرماید: «لو تقول بعض الاقوایل... لقطعنا منه الوتین» (۲۲) اگر سخن ناروایی را به ما نسبت دهد، رگ‌های گردن او را قطع می‌کنیم.)

۹- کیفر متخلفان بر خداوند آسان است. «علی الله یسیر»

(۲۲) حَاقَّة، ۴۴ - ۴۶.

«۳۱» وَمَنْ يَقْنُتْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا

و هر کس از شما نیز که در برابر خدا و رسولش فروتنی کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دو بار خواهیم داد و برایش روزی کریمانه و پر ارزشی فراهم کرده ایم.

نکته ها:

«قنوت» به معنای اطاعت همراه با خضوع و ادب و کرنش است.

شخصی به امام سجاده علیه السلام عرض کرد: «آنکم اهل بیت مغفور لکم» - شما اهل بیت پیامبر، بخشیده شده اید. امام علیه السلام خشمگین شد و فرمود: «در مورد ما همان آیاتی جریان دارد که درباره ی زنان پیامبر جاری است؛ اگر ما گناه کنیم، مجازاتمان دو برابر و اگر نیکوکار باشیم پاداشمان دو برابر است، آن گاه حضرت این آیه و آیه ی قبل را تلاوت فرمود».^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ضربت علی علیه السلام (و از پای در آوردن عمرو بن عبدود) در روز نبرد خندق، از عبادت جنّ و انس برتر است. «ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین»^(۲)

پیام ها:

- ۱- تشویق و تهدید در کنار هم مؤثر است. «من یأت منکن بفاحشه - و من یقنت»
- ۲- اطاعتی ارزش دارد که بر اساس معرفت و عشق، و همراه با فروتنی باشد. «یقنت... لله و رسوله»
- ۳- هم باید دستورهای خدا را اطاعت کنیم و هم دستورهای رسول خدا را. «یقنت... لله و رسوله»

ص: ۴۲

۱- (۲۳) تفسیر کنزالدقائق.

۲- (۲۴) الغدیر، ج ۷، ص ۲۰۶.

۴- انجام یک عمل صالح کافی نیست، استمرار آن لازم است. «تعمل صالحاً»

۵- همسر پیامبر بودن کافی نیست، عمل لازم است. «تعمل صالحاً»

۶- کوچکی یا بزرگی عمل مهم نیست، صالح بودن آن شرط است. «صالحاً» نکره آمده است.

۷- خداوند برای تشویق ما بندگان، پاداش را به خود نسبت می دهد. «نُوتها - اعتدنا»

۸- اجر و پاداش بر اساس موقعیت و آثار فردی و اجتماعی عمل، متفاوت می شود. «نُوتها اجرها مرتین»

«۳۲» يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا

ای همسران پیامبر! شما مثل یکی از زنان (عادی) نیستید. اگر تقوا پیشه اید پس به نرمی و کرشمه سخن نگویید تا (مبادا) آن که در دلش بیماری است طمعی پیدا کند، و نیکو و شایسته سخن بگویید.

پیام ها:

۱- حساب خانواده ی رهبران دینی از سایرین جداست و باید بیش از دیگران مراقب رفتار خود باشند. «یا نساء النبی لستن کاحد من النساء» (موقعیت اجتماعی، محدودیت آور است).

۲- وقتی به زنان پیامبر که بیشترشان پیر و سالخورده بوده و زندگی ساده ای داشتند هشدار داده می شود که با کرشمه و ناز سخن نگویند، زنان جوان و زیبا باید حساب کار خود را بکنند. «یا نساء النبی ... فلا تخضعن ...»

ص: ۴۳

۳- با کرشمه سخن گفتن زن، بی تقوایی است. «إِنْ أَتَقِيْتَنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»

۴- قرآن برای سخن گفتن نیز آدابی بیان می کند. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»

۵- تنها طمع بیمار دلان، برای آنکه زن خود را کنترل کند کافی است، گرچه تصمیم جدی نداشته باشند. «لَا تَخْضَعْنَ... فِیْطَمَعِ»

۶- افراد آلوده، از مقدّسات نیز دست طمع بر نمی دارند. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ... فِیْطَمَعِ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»

۷- نباید گفتار و رفتار زن تحریک کننده باشد. «فِیْطَمَعِ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»

۸- در جامعه ی نبوی نیز همه ی افراد سالم نیستند. «فِیْطَمَعِ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»

۹- نباید کاری کنیم که حتّی یک نفر دچار گناه و فساد شود. «الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» و نفرمود «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ»

۱۰- چشم چرانی و هوسبازی یک بیماری روحی است. «فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»

۱۱- گرچه کسی که بیمار دل است مشکل دارد، «فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» امّا من نباید کاری کنم که او را تحریک کند. «فَلَا تَخْضَعْنَ... فِیْطَمَعِ»

۱۲- طوری سخن بگویند که هم محتوا خوب باشد «قَوْلًا مَعْرُوفًا» و هم شیوه، سالم باشد. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»

چند اصل مهم در نهی از منکر (با توجه به آیه)

۱. از موقعیت خانوادگی افراد کمک بگیریم. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ»

۲. از موقعیت اجتماعی افراد استفاده کنیم. «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ»

۳. القابی را به کار ببریم که محبوب همه است. «إِنْ أَتَقِيْتَنَّ»

۴. از ساده ترین کار شروع کنیم. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»

۵. از بزرگان و خودی ها شروع کنیم. «یا نساء النبی»

۶. از سرچشمه ی گناهان نهی کنیم. «فلا تخضعن بالقول فیطمع»

۷. از رفتارها و انحرافات کوچک غافل نباشیم. «فلا تخضعن بالقول»

۸. عوارض و پیامدهای فساد و انحراف را بیان کنیم. «فیطمع الذی فی قلبه مرض»

۹. امر به معروف و نهی از منکر در کنار هم باشد. «فلا تخضعن - قلن»

۱۰. حتی برای جلوگیری از یک منکر از یک فرد اقدام کنیم. «فیطمع الذی» نفرمود: «فیطمع الذین»

۱۱. با هوس و آرزوی گناه هم باید مبارزه کرد تا چه رسد به خود گناه. «فیطمع»

آیات ۳۳ تا ۳۷

تفسیر سوره ی احزاب « آیات ۳۳ تا ۳۷

«۳۳» وَقَرْنَ فِی بُیُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتَيْنَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِیدُ اللَّهُ لِیُدْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِیرًا

و در خانه های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیتِ نخستین، با خودآرایی ظاهر نشوید (و زینت های خود را آشکار نکنید)، و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

نکته ها:

«قَرْنَ» از «وقار» یا «قرار» است، و نتیجه ی هر دو معنای یکی است. یعنی برای خودنمایی از خانه های خود خارج نشوید.

«تَبَرَّجْنَ» از «بُرَج» به معنای خودنمایی است، همان گونه که برج در میان ساختمان های دیگر جلوه ی خاصی دارد.

جاهلیتِ اولی نشان دهنده ی ظهور جاهلیتِ آخری است که ما امروز

ص: ۴۵

شاهد آنیم. در حدیث نیز آمده است: «ستکون الجاهلیه الاخری» (۲۵) به زودی جاهلیت دیگری فرا می رسد.

اگر در جاهلیت آن روز دختر را زنده به گور می کردند، امروز با سقط جنین، هم دختر را نابود می کنند، هم پسر را.

اگر در جاهلیت آن روز قتل و آدم کشی وجود داشت، امروز در جنگ های بزرگ و جهانی کشتارهای میلیونی انجام می گیرد.

جاهلیت آن روز مدرسه نبود و جنایت انجام می گرفت، امروز با وجود هزاران دانشگاه، مهم ترین حقوق انسان ها پایمال می شود.

در جاهلیت آن روز فساد و زنا جرم بود؛ اما امروز در مرفی ترین کشورهای جهان همجنس بازی قانونی است. (۱)

مطالبی درباره ی آیه ی تطهیر

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

* کلمه ی «إِنَّمَا» نشانه ی این است که آیه ی شریفه درباره ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم السلام سخن می گوید.

* مراد از «یُرِيدُ»، اراده ی تکوینی است، زیرا اراده ی تشریحی خداوند، پاکی همه ی مردم است نه تنها اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام.

* مراد از «رِجْس» هر گونه ناپاکی ظاهری و باطنی است. (۲)

* مراد از «اهل البیت» همه ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

ص: ۴۶

۱- ۲۶) درباره ی جاهلیت معاصر، کتابی به نام «جاهلیت قرن بیستم» از سید قطب و کتاب دیگری به نام «سیمای تمدن غرب» از سید مجتبی موسوی لاری نوشته شده که تاکنون به چند زبان ترجمه شده است.

۲- ۲۷) تفسیر برهان.

سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟

پاسخ: ۱. روایاتی از خود همسران پیامبر حَتّی از عایشه و امّ سلمه نقل شده که آنان از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

۲. در روایات متعدّدی می خوانیم: پیامبر عبایی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: این ها اهل بیت من هستند و اجازه ی ورود دیگران را ندارد.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدّت شش ماه (و به گفته ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه ی فاطمه علیها السلام می گذشت و می فرمود: «الصّلاه یا اهل البیت انّما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنّت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنّت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است. (۱)

به هر حال این آیه شامل زنان پیامبر نمی شود زیرا:

آنها گاهی مرتکب گناه می شدند. در سوره ی تحریم می خوانیم: پیامبر رازی را به بعضی از همسرانش فرمودند و او امانت داری نکرد و به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده، فرمود: «ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما» (۲)

عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با آنکه در این جنگ عدّه بسیاری از

ص: ۴۷

۱- (۲۸) تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

۲- (۲۹) تحریم، ۴.

چند سؤال

۱. آیا «یطهرکم» به معنای آن نیست که اهل بیت علیهم السلام آلودگی داشته اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است؟

پاسخ: شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن درباره ی حوریان بهشتی کلمه «مطهره» را به کار برده در حالی که هیچ گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر «یطهرکم» به معنای پاک نگه داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی.

۲. اگر اهل بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

پاسخ: الف: جمله ی «انما یرید الله...» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب: به گفته ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمی مطرح می کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجه فرمایید، این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می کند. نظیر این آیه را در آیه ی سوم سوره ی مائده خواندیم که مطلب مربوط به

ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و خون، نازل شده و این گونه جا سازی ها رمز حفظ قرآن از دستبرد ناهلان است. درست همان گونه که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیور آلات خود را در لابلای پنبه های متکا قرار می دهند. با این که طلا و پنبه رابطه ای ندارند ولی برای محفوظ ماندن از دستبرد ناهلان این کار انجام می گیرد.

ج: در میان سفارش‌هایی که به زنان پیامبر می‌کند، یک مرتبه می‌فرماید: خدا اراده‌ی مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه‌ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د: در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است. «بیوتکنّ، اقمّن - عنکم، يطهرکم»

گرچه این آیه خطاب به زنان پیامبر است ولی قطعاً مراد همه‌ی زنان مسلمان هستند که باید به این دستورها عمل کنند.

پیام‌ها:

۱- جایگاه زن یا خانه است یا بیرون خانه بدون خودنمایی. «قرن - لا تبرّجن»

۲- ارتجاع و عقب‌گرد به دوران جاهلی ممنوع است. «لا تبرّجن تبرّج الجاهلیّته الاولى»

۳- خودنمایی نشانه‌ی تمدن نیست، نشانه‌ی جاهلیت است. «تبرّج الجاهلیّته الاولى»

۴- نماز و زکات دو عنصر ناگسستنی و متلازم یکدیگرند. «الصلاه و... الزکوه»

۵- اطاعت از رسول در کنار اطاعت از خدا واجب است. «أطعن الله»

۶- گناه، پلیدی روح است و خاندان نبوت باید از این پلیدی دور باشند. «لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت»

ص: ۴۹

«۳۴» وَادْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا

و آنچه که از آیات خدا و حکمت در خانه هایتان تلاوت می شود یاد کنید؛ همانا خداوند (نسبت به شما) دارای لطف و (از کارهای شما) آگاه است.

نکته ها:

برای کلمه ی «ذکر» دو معنا بیان کرده اند: یکی به خاطر سپردن و دیگری به زبان آوردن. بنابراین «واذکرن» یا به این معناست که ای زنان پیامبر! به خاطر داشته باشید و فراموش نکنید که وحی الهی در خانه شما نازل می شود و یا به این معناست که آنچه از کتاب خدا در خانه شما تلاوت می شود و شما فرا می گیرید، برای سایرین بیان کنید.

پیام ها:

۱- تلاوت قرآن در منزل و تکرار آن توسط اهل خانه، سفارش قرآن است. «واذکرن ما یتلی... من آیات الله»

۲- به جای فرهنگ ابتدال فرهنگ الهی را دنبال کنید. «لا تبرجن... واذکرن»

۳- قرار گرفتن زن در خانه و پرهیز از جلوه گری، به معنای عقب ماندن از علم و حکمت نیست. «قرن... لا- تبرجن... واذکرن... آیات الله و الحکمه»

۴- خانواده ی نبوت در انجام اعمال نیک سزاوارترند «فی بیوتکن» (زندگی در خانه ی وحی تکلیف آور است).

۵- استقرار زن در خانه، نهی از خودنمایی، انجام نماز و زکات و ذکر آیات، ناشی از لطف خداوند بر زنان و آگاهی از مصالح و مفاسد است. «لطیفاً خبیراً»

ص: ۵۰

«۳۵» إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با ایمان، و مردان مطیع خدا و زنان مطیع خدا، و مردان راستگو و زنان راستگو، و مردان شکيبا و زنان شکيبا، و مردان فروتن و زنان فروتن، و مردان انفاق گر و زنان انفاق گر، و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که خدا را بسيار یاد می کنند و زنانی که بسيار به یاد خدا هستند، خداوند برای (همه ی) آنان

آمرزش و پاداشی گرانقدر و بزرگ آماده کرده است.

نکته ها:

به دنبال دستورهایی که برای همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گفته شد، این آیه ده کمال برای عموم زنان و مردان در مسایل اعتقادی، اخلاقی و عملی، بر شمرده است.

زمانی ارزش این آیه روشن می شود که به تبعیضاتی که عرب و عجم میان زن و مرد قائل بودند بنگریم و تاریخ دلخراش زن را مطالعه کنیم.

تفاوت میان زن و مرد در جسم است. روح، زن و مرد ندارد و همه ی کمالات بشری مربوط به روح اوست نه جسم او. لذا همه کمالاتی که در این آیه آمده، به صورت یکسان میان مرد و زن مطرح شده است.

ص: ۵۱

- ۱- انسان زمانی کامل می شود که همه ی کمالات را در خود داشته باشد نه فقط بعضی را. «انّ المسلمین ...»
- ۲- نشانه ی جامعیت اسلام آن است که کمال را در همه ی ابعاد اعتقادی، اخلاقی، عملی، فردی و اجتماعی انسان مطرح می کند. «انّ المسلمین ...»
- ۳- با تجلیل از خوبان، دیگران را به انجام خوبی ها تشویق کنیم. «انّ المسلمین ...»
- ۴- رشد انسان، مرحله ای و گام به گام است. (ابتدا اسلام با زبان، سپس ایمان با دل، سپس اطاعت، صداقت، صبر و ... «انّ المسلمین ... المؤمنین ... الصابرين ...»)
- ۵- انسان کامل، علاوه بر اقرار به زبان (اسلام) و باور قلبی (ایمان)، باید شکم و شهوت و زبان خود را کنترل کند.
 - * کنترل شکم با روزه. «الصائمين»
 - * کنترل زبان با صداقت. «الصادقين»
 - * کنترل شهوت با دوری از حرام. «والحافظین فروجهم»
 - * مبارزه با غرور، با داشتن تواضع. «القانتین»
 - * غفلت زدایی با ذکر و یاد خدا. «والذاکرین»
 - * مقاومت در برابر نیش ها و نوش ها با نیروی صبر. «والصابرین»
 - * غافل نماندن از محرومان با انفاق. «المتصدّقین»
- ۶- اسلام هم به کمیت توجه دارد، هم به کیفیت. (در مورد مقدار می فرماید: «والذاکرین الله کثیرا» و در مورد کیفیت می فرماید: «والقانتین» که اطاعت همراه با فروتنی است.)
- ۷- زن، حق مالکیت و بخشش مالی دارد. «المتصدّقین والمتصدّقات»
- ۸- همه ی توفیقات خود را از خدا بدانیم. (ذکر خدا در پایان

کمالات آمده است.) «وذاکرین الله کثیراً»

۹- زن و مرد، در رشد کمالات معنوی و انسانی و دریافت پاداش یکسانند. «انّ المسلمین والمسلمات... اعدّ الله لهم»

۱۰- عمل نیک، کلید بخشش الهی است. «اعدّ الله لهم مغفره»

۱۱- ابتدا بخشش الهی، سپس دریافت پاداش الهی. «مغفره و اجراً عظیماً»

«۳۶» وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا

و هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارند هنگامی که خدا و رسولش امری را مقرر کنند، از سوی خود امر دیگری را اختیار کنند و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی نماید، پس بدون شک به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

نکته ها:

اگر مسلمانان تسلیم این آیه بودند، پس از آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم به فرمان خداوند علی علیه السلام را به جانشینی خود و رهبری امت اسلام معرفی کرد و فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» دیگری را بر علی علیه السلام ترجیح نمی دادند.

این آیه زمینه ساز آیه ی بعد است که به پیامبر می فرماید: تو باید سنت های غلط را بشکنی و مردم حق ندارند در برابر خواست خداوند اعمال سلیقه کنند.

این که آیه ی شریفه می فرماید: انسان در برابر فرمان خدا و رسول اختیاری ندارد، نباید برای کسی مایه تعجب باشد زیرا این کار، درست مانند این است که پزشک با قاطعیت به بیمار خود بگوید: تو حق نداری

ص: ۵۳

غیر از آنچه من دستور داده ام غذا یا داروی مصرف کنی. خداوند نیز ما را از انتخاب آزاد، طبق میل شخصی در برابر فرامین الهی منع کرده است، زیرا او راه سعادت ما را بهتر از ما می داند.

در روایت می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا عباد الله انتم كالمرضى و رب العالمين كالطبيب... ألا فسلموا لله امره تكونوا من الفائزين»^(۱) ای بندگان خدا! شما همچون بیمار و خدا مانند طبیب است، مصلحت مریض در نسخه طبیب است نه آنچه بیمار تمایل دارد، پس تسلیم امر خدا باشید تا رستگار شوید.

در نظام حکومت دینی، خدا محوری بر دموکراسی و مردم سالاری حاکم است، زیرا نظر مردم مادامی ارزش دارد که مخالف حکم خدا نباشد.

پیام ها:

۱- سنّ و سواد و نژاد و قدرت و ثروت و شهرت و قبیله و طرفدار و سازمان های بین المللی، هیچکدام سبب ایجاد حقّ در برابر قانون الهی نمی شود. «ما كان لمؤمن ولا مؤمنة»

۲- نشانه ی ایمان، تعبد در برابر خدا و رسول است. «ما كان لمؤمن ولا مؤمنة...»

۳- در تسلیم و تعبد، زن و مرد تفاوتی ندارند. «لمؤمن ولا مؤمنة»

۴- هر کس در برابر قانون خدا و سنّت پیامبر، قانونی بیاورد، در ایمان خود شک کند. «ما كان لمؤمن ولا مؤمنة»

۵- دستورهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، همچون دستورهای خداوند واجب الاجراست. «اذا قضی الله و رسوله»

۶- خدا و رسول بر امور مردم ولایت کامل دارند. «قضی الله و رسوله امرأ»

ص: ۵۴

۷- اجتهاد در برابر نصّ، ممنوع است. (آن جا که حکم الهی روشن است، هیچ کس حقّ اظهار نظر ندارد.) «ما کان - لهم الخیره»

۸- آزادی انسان در چارچوب قوانین الهی است. «ما کان - لهم الخیره»

۹- عقل باید تابع وحی و سلیقه باید تابع وظیفه باشد. «ما کان - لهم الخیره»

۱۰- هر انتخاب و نظریه ای که مخالف قانون و قضاوت خدا و رسول باشد، معصیت و انحراف آشکار است. «و من یعص الله ... ضلالاً مبیناً»

«۳۷» وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مِنَ اللَّهِ مُبَدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَا كَهَا لِكُنِيَ لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا

و (به یاد آر) زمانی که به (زید بن حارثه)، کسی که خداوند بر او نعمت (اسلام و ایمان) داده بود و تو (نیز) به او نعمت (آزادی) داده بودی می گفتی: همسرت را نگاه دار (و او را طلاق نده) و از خدا پروا کن و در دلت چیزی را پنهان می داشتی که خداوند آن را آشکار می کند و از مردم می ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی. پس چون دوران کامیابی زید از همسرش پایان یافت (و از او جدا شد)، ما او را به

همسری تو در آوردیم تا در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسر خوانده هایشان هنگامی که طلاق گیرند مشکلی نباشد، و فرمان خداوند انجام شدنی است.

«أدعیاء» جمع «دعی» به معنای پسر خوانده است. «وَطْر» به معنای نیاز و حاجت است.

به گفته ی اکثر مفسّران و مورّخان، این آیه مربوط به زید بن حارثه است. او برده ای بود که خدیجه به پیامبر اسلام بخشید و حضرت آزادش نمود. قبیله ی زید او را از خود راندند و پیامبر زید را فرزند خوانده ی خود قرار داد. بعد از ظهور اسلام، زید به آیین محمد صلی الله علیه وآله گروید و از مسلمانان ممتاز و فرمانده لشکر در جنگ مته شد و در همان جنگ به شهادت رسید.

پیامبر از دختر عمّه اش زینب - که زنی سرشناس و از نوه های عبدالمطلب بود - برای زید خواستگاری کرد. در آغاز، زینب خیال کرد حضرت او را برای خودش خواستگاری می کند. اما بعد که فهمید برای زید است ناراحت شد، زیرا تا آن زمان هیچ زن آزادی (تا چه رسد به زنان سرشناس) همسر برده نمی شد. (گرچه برده ای آزاد و پسرخوانده پیامبر و از مسلمانان ممتاز باشد)

پس از ازدواج، ناسازگاری بین آنان آغاز شد و زید تصمیم گرفت زینب را طلاق دهد. بارها نزد پیامبر رفت ولی آن حضرت به او می فرمود: همسرت را نگاه دار و طلاق نده، «امسک علیک زوجک». به هر حال زید او را طلاق داد و دو ضربه ی روحی و اجتماعی بر زینب وارد شد، یکی همسر زید شدن که جامعه ی آن روز این کار را نمی پسندید، دوم طلاق گرفتن.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به امر خداوند مأمور شد تا دو سنت جاهلی را بشکند.

الف: گرفتن همسر پسر خوانده که در جاهلیت مانند گرفتن همسر فرزند ناروا بود.

ب: گرفتن همسر برده ی خود که این هم در آن زمان، زشت و ناروا بود.

پیامبر اکرم زینب را به ازدواج خود در آورد و به مردم اطعامی داد که برای هیچ یک از همسران دیگرش نداد. چون در این آیه جمله ی «زوّجناکها» آمده، یعنی ما زینب را به ازدواج تو در آوردیم تا عادات و رسوم جاهلی را با

عمل تو بشکنیم؛ زینب نیز بر سایر همسران پیامبر مباحات می کرد که ازدواج شما به خواست پیامبر اکرم بوده ولی ازدواج من به فرمان خداوند متعال بوده است.

سؤال: مراد از جمله ی «تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَيَّا اللّٰهُ مُبْدِيَةً» که خداوند به پیامبر اکرم می فرماید: تو در دل، مسأله ای را پنهان داشتی که خدا آن را آشکار می کند؛ چیست؟

پاسخ: امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤالات مأمون پیرامون عصمت انبیا فرمود: خداوند نام همسران پیامبر را به آن حضرت آموخته بود و در میان آنان نام زینب دختر جحش نیز بود؛ حضرت دید او همسر زید است و چگونه زن زید همسر او خواهد شد؟ این معنا در دل حضرت بود که با حکم خداوند به ازدواج پیامبر با زینب، حکمت آن آشکار شد. (۱) بنابراین پیامبر هرگز کاری خلاف عصمت و مقام نبوت انجام نداده و از قبل علاقه ای به

هیچ زنی نداشت تا چه رسد به همسر زید، پسرخوانده خود! نعوذ باللّٰه.

او امر دو گونه است: مولوی، که باید عمل نمود و ارشادی که عمل کردنش به سود انسان است. در این جا امر پیامبر اکرم، که به زید فرمود: «امسک علیک زوجک» همسرت را نگاه دار، ارشادی بود و گرنه کسی که خداوند با جمله ی «انعم اللّٰه علیہ» از او ستایش کرد، خلاف فرمان حضرت عمل نمی کرد. در آیه ی قبل نیز خواندیم: «و ما کان لمؤمن ولا مؤمنه اذا قضی اللّٰه و رسوله امرا ان یکون لهم الخیره»

پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیہ وآله تصمیم و رغبتی برای ازدواج با زینب نداشت، لذا سفارش او به زید، حفظ همسرش بوده نه طلاق او. «امسک علیک زوجک... زوّجناکها»

با توجه به دو آیه ی بعد که می فرماید: مبلّغان واقعی از هیچ کس جز خدا

ص: ۵۷

نمی ترسند، «ولا یخشون احدا الا الله» مراد از ترس پیامبر در این آیه «و تخشی الناس»، ترس از جوسازی هایی بود که به اهداف حضرت ضربه می زد زیرا ممکن بود مردم بگویند: پیامبر با همسر یک برده یا با همسر فرزند خوانده اش ازدواج کرده است.

پیام ها:

۱- انبیا، مرجع رسیدگی به مسایل مردم بودند. (زید بن حارثه بارها طلاق همسرش را به حضرت اعلام کرد ولی پیامبر همواره می فرمود: صبر کن.) «و اذ تقول»

۲- خدا و رسول، ولی نعمت ما هستند. «انعم الله - انعمت»

۳- در بیان نعمت ها، ابتدا نعمت های معنوی و الهی را نام ببرید، سپس نعمت های مادی و دنیوی، «انعم الله علیه»؛ که مراد هدایت زید و اسلام آوردن اوست، «انعمت علیه»؛ که مراد آزاد کردن زید از بردگی است.

۴- اسلام و آزادی دو نعمت بزرگ است. «انعم الله علیه»؛ (توفیق مسلمان شدن. «انعمت علیه»؛ (آزاد کردن برده)

۵- اگر خواستید به جای نام، صفتی از کسی ذکر کنید، بهترین صفاتش را نام ببرید. «لِلذی انعم الله علیه و انعمت علیه»

۶- هرگاه همسری نزد شما شکایت کرد فوراً پیشنهاد جدایی ندهید. «امسک علیک زوجک» (اسلام طرفدار تحکیم بنیاد خانواده است)

۷- در امر به معروف از اهرم عاطفه و تقوا استفاده کنید. «امسک علیک زوجک اتق الله»

۸- تقوا سبب تحکیم پیوند خانوادگی است. «امسک علیک زوجک و اتق الله»

۹- ولی نعمت بودن، ایجاد حق امر و نهی می کند. «انعمت علیه»

ص: ۵۸

۱۰- لازمه ی قاطعیّت و صلابت آن است که با افکار فاسد و منحرف، گرچه افکار عمومی باشد مبارزه کنیم. «و تخشی الناس واللّه احقّ ان تخشاه»

۱۱- در شکستن عادت های غلط اجتماعی، از هیاهوی مردم نترسید. «تخشی الناس و اللّه احقّ ان تخشاه»

۱۲- در اجرای فرمان خدا منتظر تأیید مجامع بین المللی نباشید. «تخشی الناس واللّه احقّ ان تخشاه»

۱۳- همه ی طلاق ها و جدایی ها دلیل سرکشی و ناشزه بودن زن نیست. (بی علاقگی زن به شوهر نباید دلیل عدم تمکین او باشد). «قضی زیدٌ منها وطراً»

۱۴- زناشویی از نیازهای مهم انسان است. «وطراً» یعنی نیاز مهم و اساسی.

۱۵- مسائل زناشویی را با کنایه بگویید. «قضی زیدٌ منها وطراً»

۱۶- رهبران دینی جامعه باید در شکستن سنّت های باطل پیشقدم باشند. «لکی لایکون علی المؤمنین حرج» (هموار کردن راه حقّ برای دیگران یک ارزش است)

۱۷- زنان بیوه محترم هستند و ازدواج با آنان کسر شأن نیست. «زوّجناکها» خداوند می فرماید: این ازدواج را ما مقرر کردیم.

۱۸- پای بندی به آداب و رسوم غیر الهی، زندگی را فلج می کند. «لکی لایکون علی المؤمنین حرج»

۱۹- ازدواج با همسر فرزند خوانده بعد از طلاق او جایز است. «اذا قضوا منهنّ وطراً» (فرزند خواندگی در اسلام بوده است).

«۳۸» مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرْجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا

بر پیامبر در (انجام) آنچه خداوند برای او تعیین کرده هیچ سختی و محدودی نیست، چنان که خداوند درباره ی انبیای قبلی نیز این سنت را قرار داده بود (که آداب و رسوم جاهلی و بی اساس را بشکنند)، و فرمان خدا همواره سنجیده و اندازه گیری شده است.

نکته ها:

این آیه به منزله قطعنامه ی آیه قبل است که رهبر دینی باید خط شکن باشد و از ملامت ها نترسد و منتظر رضایت این و آن نباشد.

امام رضا علیه السلام فرمود: «چون خداوند می دانست که منافقان ازدواج پیامبر را با همسر زید که پسرخوانده حضرت بود، دستاویز عیب جویی او قرار خواهند داد، این آیه را نازل کرد».^(۱)

پیام ها:

۱- پیامبر نباید در انجام فرمان خدا به جو سازی ها و مانع تراشی ها اعتنا کند. «ما کان علی النبی ...»

۲- پیامبر، ممکن است وظایف و دستورهای اختصاصی نیز داشته باشد. «فرض الله له»

۳- همه ی انبیاء، خط شکن، و با افکار منحرف عمومی درگیر بوده اند. «من قبل»

۴- سنت خدا در شکستن سنت های غلط است. «سنة الله»

۵- فرمان های الهی، حساب شده و لازم الاجراست. «امر الله قدراً»

ص: ۶۰

«۳۹» الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

کسانی که پیام های الهی را ابلاغ می کنند و از خدا می ترسند، و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند، و خداوند برای حسابرسی کافی است.

نکته ها:

در این آیه سخن از قاطعیت و شهامت مبلّغ در ابلاغ دستورهای الهی به مردم است، ولی باید بدانیم که در مواردی مدارا، نرمش و سکوت برای جذب قلوب لازم است.

خشیت غیر از خوف است، خشیت تأثر قلبی است که از عظمت امری ناشی می شود، ولی خوف انتظار وقوع امر ناپسندی است که موجب پرهیز از آن می شود. انبیا هیچ گونه خشیتی از غیر خدا ندارند، زیرا تنها خداوند را بزرگ می بینند.

پیام ها:

۱- موفقیت در تبلیغ، شرایطی دارد:

الف: تداوم تبلیغ. «یبلّغون»

ب: تقوا در عمل. «یخشونه»

ج: شهامت و قاطعیت. «ولا یخشون احداً الا الله»

د: توکل به خدا. «و کفی بالله حسیبا»

۲- همیشه تبلیغ با سخترانی نیست، گاهی باید با عمل، حکم خدا را روشن ساخت. (در دو آیه قبل فرمود: زن زید را بگیر تا خرافه ای را از میان برداری، آنگاه در این آیه می فرماید:) «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ»

ص: ۶۱

۳- مبلغان الهی، همواره دشمنان سرسخت و تهدیدکننده دارند. «لا یخشون احداً»

۴- خدا ترسی مقدمه‌ی شجاعت و شهامت است. «یخشونه ولا یخشون احداً»

۵- مبلغان الهی بدانند که حساب صبر و تحمل آنان با خداست. «کفی بالله حسیباً»

«۴۰» مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

محمد صلی الله علیه وآله، پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز آگاه است.

نکته‌ها:

در این آیه هم کلمه «رسول» و هم کلمه «نبی» آمده است. «رسول» صاحب کتاب و «نبی» خبر دهنده است، یا آنکه «رسول» پیام آور و «نبی» انجام دهنده رسالت است. (۱)

«خاتم» به معنای نگین انگشتر است که در قدیم با حک کردن نام خود بر روی آن، پایان نامه‌ها و دستورها را با آن مهر می‌کردند. خاتم و در اینجا کنایه از آخرین پیامبر بودن است.

گرچه در قرآن آیات فراوانی بیانگر جهان شمولی و جاودانگی آیین حضرت محمد صلی الله علیه وآله است، مانند: «للعالمین نذیراً» (۲)، «لانذرکم به و من بلغ» (۳)، «کافه للناس» (۴) و در روایات، حدیث متواتر «لا نبی بعدی» و حدیث معروف «حلال محمد حلال ابداً الی یوم القیامه» (۵) و ده‌ها حدیث

ص: ۶۲

۱- ۳۳) معجم الفروق اللغویه.

۲- ۳۴) فرقان، ۱.

۳- ۳۵) انعام، ۱۹.

۴- ۳۶) سبأ، ۲۸.

۵- ۳۷) کافی، ج ۱، ص ۵۸.

دیگر بر این مطلب تأکید کرده اند، ولی این آیه روشن ترین دلیل بر خاتمیت پیامبر اسلام است.

این آیه تنها آیه ای است که هم نام پیامبر و هم رسالت پیامبر را در قالب دو عنوان ذکر کرده است: «محمّد»، «رسول الله»، «خاتم النبیین»

چند سؤال

۱. چرا پس از اسلام انسان ها به پیامبر جدید نیاز ندارند؟

پاسخ: دلیل اصلی تجدید نبوت ها و آمدن پیامبران جدید، دو چیز بوده است: یکی تحریف دین سابق، به گونه ای که از کتاب خدا و تعالیم پیامبر پیشین امور بسیاری تحریف شده باشد و دیگری تکامل بشر در طول تاریخ که مقتضی نزول قوانین جامع تر و کامل تر بود.

امّا پس از پیامبر اسلام، این دو امر واقع نشده است. زیرا اولاً قرآن، بدون آنکه کلمه ای از آن تحریف شود، در میان مردم باقی است و ثانیاً جامع ترین و کامل ترین قوانین در آن مطرح شده و بر اساس علم خداوند، تا روز قیامت هیچ نیازی برای بشر نیست، مگر آنکه حکمش در اسلام بیان شده است.

۲. چگونه نیازهای متغیر انسان با خاتمیت دین سازگار است؟

پاسخ: انسان در مراحل تحصیلی خود تا درجه ی اجتهاد و دکتری به استاد نیاز دارد، پس از آن به مرحله ای می رسد که می تواند بدون استاد، نیازهای خود را از مطالبی که آموخته به دست آورد. باب اجتهاد باز است و می توان قوانین مورد نیاز را از قواعد کلی استنباط کرد. البته بر اساس اصولی که فقها برای استخراج احکام تدوین نموده اند.

۳. چرا رابطه بشر با عالم غیب قطع شد؟

پاسخ: وحی نازل نمی شود ولی رابطه با غیب همچنان باقی است، امام

ص: ۶۳

معصوم علیه السلام حضور دارد و فرشتگان الهی بر او نازل می شوند،^(۱) امدادهای غیبی به انسان های شایسته می رسد؛ حتی افراد عادی اگر متقی باشند نور الهی پیدا می کنند و خداوند راه حق را به نحوی به آنان نشان می دهد. «اتَّقُوا اللَّهَ... یَجْعَل لَّكُمْ نُورًا»^(۲)

پیام ها:

۱- پسرخوانده هرگز پسر نیست و پدرخوانده نیز پدر نیست تا ازدواج او با همسر مطلقه ی پسرخوانده اش جایز نباشد. «ما کان محمّد أباً أحد و رجالکم»

۲- حکم مادری همسران پیامبر برای مردم، (که در آیه ۶ مطرح شد) دلیل حکم پدری آن حضرت نیست. «ما کان محمّد أباً أحد...»

۳- خاتمیت پیامبر اسلام، بر اساس علم و حکمت الهی است. «خاتم النبیین - الله بکلّ شیء علیما»

«۴۱» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا

«۴۲» وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید.

و او را در هر صبح و شام تسبیح نمایید (و به پاکی بستایید).

نکته ها:

یاد خداوند تنها با زبان و گفتار نیست، بلکه در هر فکر، کار و حرکتی رضایت خداوند را در نظر داشتن است.

قرآن برای ذکر خدا آثار و برکاتی بیان کرده و یکی از دلایل نماز را ذکر خدا دانسته است، «اقم الصلاه لذكری»^(۳) یاد خدا تنها وسیله ی آرامش

ص: ۶۴

۱- (۳۸) بنگرید به اصول کافی بحث امامت.

۲- (۳۹) حدید، ۲۸.

۳- (۴۰) طه، ۱۴.

دل هاست. «الا بذكر الله تطمئن القلوب»^(۱) و روح آرام و نفس مطمئن به پرواز در می آید و به حق می رسد. «یا ایتها النفس المطمئنه . ارجعی الی ربیک»^(۲) و اعراض از ذکر خدا زندگی نکبت باری را به همراه دارد «و من اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا»^(۳)

گفته اند: تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام نمونه ای از ذکر کثیر است.^(۴)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس زبان ذاکری داشته باشد، خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است. و امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی حدی دارد جز ذکر خدا.

در حدیث می خوانیم: قلب و روح، مثل آهن زنگ می زند و ذکر خدا وسیله ی روشنی و جلای آن است.

در روایات آمده است: ذکر خدا تنها با زبان نیست، ذکر واقعی آن است که هنگام حلال و حرام یاد خدا کنیم و از گناه دست برداریم.^(۴۵)

پیام ها:

۱- خطاب زیبا و محرمانه، وسیله ی جذب مردم و زمینه ی پذیرش آنان است. «یا ایها الذین آمنوا»

۲- یاد خداوند، زمانی در انسان مؤثر است که مستمر و بسیار باشد. «أذکروا الله ذکراً کثیراً»

۳- بهترین ذکر خدا، تسبیح و تنزیه اوست. «اذکروا الله... و سبحوه»

۴- آغاز و پایان روز را با تسبیح و یاد خدا بگذرانیم. «سبحوه بکره و اصیلاً»

(۴۵) میزان الحکمه و سفینه البحار (ذکر).

ص: ۶۵

۱- (۴۱) رعد، ۲۸.

۲- (۴۲) فجر، ۲۷ - ۲۸.

۳- (۴۳) طه، ۱۲۴.

۴- (۴۴) کافی، ج ۲، ص ۵۰۰.

تفسیر سوره ی احزاب « آیات ۴۳ تا ۴۸

«۴۳» هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا

او کسی است که بر شما درود می فرستد و فرشتگان او (نیز بر شما درود می فرستند) تا شما را از تاریکی ها (کفر، شرک، جهل، تفرقه و خرافات) به سوی نور (ایمان، تقوا، علم و وحدت) در آورند و او به مؤمنان مهربان است.

نکته ها:

در آیه ی قبل فرمود: خدا را بسیار یاد کنید. در این آیه می فرماید: خداوند بر شما صلوات می فرستد؛ گویا صلوات خدا، ذکر کثیر شماسست، مثل آیه ی «أذكروني أذكرکم» (۱)

پیام ها:

۱- راه دعوت مردم به دین، درود و رحمت است. «يُصَلِّي عَلَيْكُمْ ... ليخرجكم»

۲- فرشتگان، هم بر مؤمنان درود می فرستند، «يُصَلِّي عَلَيْكُمْ و ملائکته ليخرجکم» و هم برای آنان استغفار می کنند. «و يستغفرون للذين آمنوا» (۲)

۳- انسان در خارج شدن از ظلمات، به امداد الهی نیاز دارد و عقل و علم بشر کافی نیست. «هو الَّذِي يُصَلِّي ... ليخرجکم من الظلمات»

۴- تاریکی ها، متعدّد است. «الظلمات» تاریکی جهل، شرک، تفرقه، غفلت و خرافات.

۵- ایمان به خداوند و حقایق الهی، نور راه انسان است. «الی النور و کان بالمؤمنین»

ص: ۶۶

۱- (۴۶) بقره، ۱۵۲.

۲- (۴۷) غافر، ۷.

۶- ایمان، کلید دریافت رحمت ویژه الهی است. «بالمؤمنین رحیماً»

﴿۴۴﴾ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا

تَحِيَّتِ آنان در روزی که خدا را ملاقات کنند سلام است؛ و خداوند برای آنان پاداشی نیکو فراهم کرده است.

نکته ها:

کلمه ی «تَحِيَّتِ» از «حیات»، به معنای دعا کردن برای سلامتی و حیات دیگران است.

مراد از «یوم یلقونه»، «روز ملاقات»، روز رستاخیز است که با کنار رفتن پرده ها، انسان به مقام شهود باطنی و دید قلبی می رسد، گویا خدا را ملاقات می کند. (۱)

سلام، هم از طرف خداست. «سلام قولاً من ربِّ رحیم» (۲)

هم از سوی فرشتگان است. «سلام علیکم بما صبرتم» (۳)

هم نشانه ی سلامتی است. «ادخلوها بسلام آمین» (۴)

هم سخن رسمی بهشتیان است. «قیلاً سلاماً سلاماً» (۵)

پیام ها:

۱- سلام، درود بهشتی و بهشتیان است. «تَحِيَّتُهُمْ... سلام»

۲- پاداش های الهی، هم بزرگوارانه است، هم بزرگ و گرانقدر. «اجراً کریماً»، «اجراً عظیماً» (۶)

ص: ۶۷

۱- (۴۸) تفسیر نمونه.

۲- (۴۹) یس، ۵۸.

۳- (۵۰) رعد، ۲۴.

۴- (۵۱) حجر، ۴۶.

۵- (۵۲) واقعه، ۲۶.

۶- (۵۳) نساء، ۴۰.

«۴۵» يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا

«۴۶» وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا

ای پیامبر! همانا ما تو را گواه (بر مردم) و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم. و (نیز) دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابان (قرار دادیم).

نکته ها:

در این دو آیه، نقش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جامعه بیان شده است.

او مردم را به سوی خدا دعوت می کند و شیوه ی او در این دعوت، بشارت و انذار است، اما نه فقط با زبان، بلکه عمل او نیز حجت بر مردم و الگویی برای آنان است.

پیام ها:

۱- باید نقش و مسئولیت افراد را به آنان و جامعه اعلام کرد. «یا ایها النبی انا ارسلناک...»

۲- در برابر نیش ها و آزار دشمن، تجلیل لازم است. «ارسلناک شاهداً و...»

(در آیه ی بعد می خوانیم: «وَدَعَّ أَذَاهُمْ»)

۳- پیامبر بر اعمال مردم گواه است. «شاهداً»

۴- کسی می تواند بشارت و هشدار دهد که بر اعمال و رفتار مردم شاهد و در صحنه حاضر باشد. «شاهداً و مبشراً»

۵- در تبلیغ و تربیت، بشارت و انذار هر دو لازم است. «مبشراً و نذیراً»

۶- بشارت و انذار، وسیله دعوت انبیاست. «مبشراً و نذیراً و داعیاً»

۷- انبیا مردم را به سوی خدا دعوت می کنند، نه خود. «داعیاً الی الله»

ص: ۶۸

۸- انبیا نیز در برابر خداوند از خود استقلالی ندارند و موفقیت و دعوت آنان با اذن الهی است. «باذن»

۹- پیامبر در جامعه، چراغ هدایتی است که نور آن سبب رشد، حرکت و تشخیص است. «سراجاً منیراً»

﴿۴۷﴾ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا

﴿۴۸﴾ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

و به مؤمنان بشارت ده که برای آنان از سوی خداوند بخششی بزرگ است. و کافران و منافقان را اطاعت مکن، و به آزارشان اعتنا مکن، و بر خدا توکل نما که خداوند برای وکالت کافی است.

نکته ها:

بی اعتنایی به آزار و اذیت دشمنان به معنای سستی و کوتاهی در برخورد با آنان نیست، بلکه به معنای توکل و امیدواری به رحمت الهی، دلسرد نشدن از برخوردهای آنان است.

پیامبر، از جانب خداوند مأمور می شود تا به مؤمنان بشارت دهد که لطف و فضل ویژه او شامل حال آنان می شود و این خود بزرگ ترین لطف خداست.

این آیه «و بشر...» مصداق و نمونه آیه ی قبل است که فرمود: «مبشراً».

پیام ها:

۱- ایمان، شرط دریافت الطاف ویژه ی الهی است. «بشر المؤمنین»

۲- رهبر باید به مؤمنان بشارت دهد. «بشر المؤمنین»

۳- رفتار خدا با مؤمنان بر اساس فضل است. «من الله فضلاً» البته تفضلات الهی بر بندگان، درجات و مراتبی دارد. «فضلاً کبیراً»

۴- کسی که به سرچشمه ی قدرت حق دلگرم شد، می تواند از

ص: ۶۹

منحرفان جدا شود. «من الله فضلا كبيرا - ولا تطع ...»

۵- بی اعتنایی به کار شکنی های کفار و منافقان و مقاومت در برابر خواسته های آنان، به توکل نیاز دارد. «لا تطع - دَع اذاهم - توکل»

۶- کفار و منافقان در یک خط هستند. «ولا تطع الكافرين و المنافقين» کار هر دو آزار دادن مؤمنان است. «اذاهم»

۷- در شرایطی، رهبر باید فقط ارشاد کند و به فکر مقابله به مثل و انتقام از مخالفان نباشد. «دَع اذاهم»

۸- به خداوند توکل کنیم، زیرا او وکیل لایق و با کفایتی است. «و كفى بالله وكيلا»

آیات ۴۹ تا ۵۳

تفسیر سوره ی احزاب « آیات ۴۹ تا ۵۳

«۴۹» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه زنان با ایمان را به همسری گرفتید و پیش از آن که با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید، عده ای برای شما به عهده آنان نیست تا حسابش را نگهدارید، پس آنها را (با پرداخت مهریه و هدیه ی مناسبی) بهره مند سازید و به طرز شایسته ای رهایشان کنید.

نکته ها:

مراد از «نکاح»، عقد ازدواج و مراد از «تماس» آمیزش جنسی و مراد از «سراحاً جمیلاً» طلاق بدون خصومت و خشونت است.

«عِدَّة» به مدتی گویند که زنان پس از طلاق، باید تا پایان آن صبر کنند و همسر دیگری نگیرند. عده ی طلاق زن، سه مرتبه حیض شدن و پاک شدن و عده ی وفات شوهرش چهار ماه و ده روز است.

چند گروه از زنان به عده نیاز ندارند: یک گروه کسانی هستند که پس از

ص: ۷۰

عقد، تماس جنسی نداشته اند، گروه دیگر، زنان یائسه اند که از بچه دار شدن مأیوس اند. (زنان ۵۰ و ۶۰ ساله)

در آیه ی ۲۳۶ سوره بقره نیز خواندیم که هدیه مرد به همسر مطلقه ی قبل از آمیزش، باید به قدر معروف و توانایی باشد. «علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعاً بالمعروف»

امام باقرعلیه السلام فرمود: این گونه زنان (طلاق داده شده) با وحشت و غصه و شماتت دیگران به خانه ی پدر بر می گردند و لذا باید به مقداری که توان دارید، با هدیه دل آنان را آرام کنید. «فمتّعوهن و سرّوهن»

پیام ها:

۱- لازمه ی ایمان، عمل به دستورهای خداوند است. «یا ایّها الذین آمنوا اذا نکحتم...»

۲- اختیار طلاق، با مرد است. «طلّقتم» مگر مواردی که در شرع مشخص شده است.

۳- مهم ترین شرط ازدواج، ایمان است. «آمنوا... نکحتم المؤمنات»

۴- طلاق، نشانه ی شکست دینی نیست. «المؤمنات - طلّقتموهن»

۵- عده، حقّ مرد است تا اگر خواست رجوع کند، اما در طلاق قبل از تماس، مرد حقّ رجوع ندارد. «فما لکم علیهنّ من عده»

۶- ضربه های روحی باید جبران شود. در طلاق پس از عقد، روحیه زن خرد می شود که با پرداخت مهریه ای مناسب، بخشی از آن جبران می شود. «فمتّعوهن»

۷- جدایی و طلاق به معنای کینه و خشونت نیست. «سرّوهنّ سراحاً جمیلاً»

ص: ۷۱

«۵۰» يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَمِمَّا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ الَّتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً

لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَمَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بر تو ارزانی داشته و مالک شدی (بر تو حلال کردیم) و نیز (ازدواج با) دختران عمویت و دختران عمه هایت و دختران دایی و دختران خاله هایت را که با تو هجرت کرده اند، (برای تو حلال کردیم)، و زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشد (و مهریه ای از حضرت نخواهد) اگر پیامبر بخواهد

می تواند او را به عقد خویش درآورد؛ (این قانون عقد بدون مهریه) مخصوص توست نه دیگر مؤمنان؛ همانا می دانیم که برای مؤمنان درباره همسران و کنیزانشان چه حکمی کرده ایم، (این برای آن است که) تا برای تو مشکلی نباشد، و خداوند آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

«أَفَاءً» از «فِيءٍ» به اموالی گفته می شود که بدون جنگ به دست مسلمانان می رسد. در عرب کلمات «عم» و «خال» به صورت جنس به کار می رود و همه ی عموها و دایی ها را شامل شود، ولی «عمیه» و «خاله» به صورت جمع می آید. «عماتک»، «خالاتک»

در اسلام سه نوع نکاح وجود دارد:

ص: ۷۲

الف: نکاح با مهریه (خواه دایم یا موقت).

ب: نکاح از طریق مالک شدن کنیز.

ج: نکاح بدون مهریه، که زنی خود را به مردی ببخشد.

نوع اول و دوم برای عموم است و نوع سوم تنها برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. روزی عایشه گفت: یا رسول الله! خداوند هوای تو را دارد!

پیامبر فرمود: «وَأَنَّكَ إِنْ اطَّعْتَ اللَّهَ سَارِعَ فِي هَوَاكَ» (۱) تو نیز اگر مطیع خدا باشی، امتیازاتی به تو می دهد.

بر پیامبر جهاد یک تنه واجب بود. «لَا تَكْلَفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحِرْضَ الْمُؤْمِنِينَ» (۲) بر پیامبر نماز شب واجب بود و ... اکنون یک امتیاز مادی در برابر آن همه سختی (۳) چیزی نیست.

سؤال: چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنان متعدّد داشت؟

پاسخ: اولاً: در ازدواج های رسول خدا صلی الله علیه و آله مسأله شهوت محور نبوده است، زیرا پیامبر عزیز اسلام از ۲۵ سالگی تا ۵۳ سالگی فقط با خدیجه زنده گی کرد، زنی که هنگام ازدواج سنّش پانزده سال از حضرت بیشتر بود و پیامبر تا او را داشت با دیگری ازدواج نکرد.

ثانیاً: تمام قبایل علیه حضرت بودند و پیامبر باید با طرحی دقیق این وحدت نا مقدّس را می شکست و بهترین و ساده ترین و ارزان ترین و طبیعی ترین راه این بود که پیامبر داماد قبایل مختلف شود و مردم طبق رسوم آن زمان حمایت داماد را بر خود لازم می دانستند و پیامبر بدین وسیله می توانست مشکلات راه تبلیغ دین را هموار کند.

ثالثاً: بعضی ازدواج ها برای مبارزه با آداب و رسوم غلط بود. نظیر ازدواج پیامبر با زینب دختر عمّه اش که در آیه ی ۳۷ همین سوره گذشت.

ص: ۷۳

۱- (۵۴) بحار، ج ۲۲، ص ۱۸۰.

۲- (۵۵) نساء، ۸۴.

۳- (۵۶) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ پیامبری چنان که من اذیت شده ام آزار ندیده است. «ما اوذی نبی مثل ما اوذیت»

رابعاً: پیامبر بعضی زنان را تنها عقد نمود و با آنان همبستر نشد و از بعضی قبایل تنها خواستگاری نمود و عقد هم نکرد و همین رفتارها وسیله ی ارتباط می شد.

خامساً: اگر هدف مسأله ی جنسی بود باید از این همه همسر فرزندان بسیاری می داشت.

سادساً: عایشه بسیار کوچک بود که به عقد پیامبر درآمد و مدّت ها گذشت تا توانست همسر واقعی حضرت باشد. اگر هدف مسایل جنسی باشد انسان با بچه ازدواج نمی کند.

سابعاً: ما نباید پیامبر را با خود مقایسه کنیم؛ ما با داشتن یک همسر از بسیاری توفیقات باز می مانیم، ولی پیامبر اکرم با داشتن چند همسر چنان غرق در عرفان و مناجات و تبلیغ بود که خداوند به حضرت خطاب می کند: چرا این قدر به خاطر هدایت مردم حرص می خوری «لعلّک باخع نفسک» (۱) چرا خود را به مشقّت می اندازی، «لتشقی» (۵۸) چرا حلال های را بر خود حرام می کنی، «لم تُحرّم...» آری، نسیم تند معرفت،

خیمه ی وجودی پیامبر را چنان بلند می کرد که این همه زن، نمی توانست آن را از پرواز باز دارد.

به هر حال، ازدواج های مجدد پیامبر بعد از سنّ ۵۳ سالگی بوده است، آن هم با زنان بیوه و متروکه یا داغدیده، با تمایل کامل آنان به ازدواج و اجرای عدالت از سوی پیامبر و آموختن درس عملی برای اداره چند همسر و انتخاب زندگی ساده و بی توجّهی به خواسته های تجمل گرایانه ی برخی همسران. علاوه بر همه ی این ها در آن زمان داشتن چند همسر هیچ عیبی نبوده است و گاهی همسر اوّل به خواستگاری همسر دوم می رفت

و ده ها نکته ی دیگر که باید در آنها دقّت نمود.

(۵۸) طه، ۲.

ص: ۷۴

۱- (۵۷) شعراء، ۳.

۱- تعیین حلال و حرام به دست خداست. «اَنَا احللنا لک» (حتی پیامبر در مسایل فردی تابع قانون الهی است).

۲- مهریه برای زن لازم و پرداخت آن از سوی مرد واجب است. «آیت اجورهن»

۳- غرایز جنسی را جدی بگیرید، حتی کنیزان باید کامیاب باشند. «ما ملکت یمینک»

۴- اسلام برای شخص پیامبر، تکالیف و همچنین امتیازات خاص قرار داده است. «خالصه لک»

۵- تعیین زنانی که می توان با آنان ازدواج کرد، از سوی خداوند است. «فرضنا علیهم فی ازواجهم»

۶- خداوند دوست ندارد پیامبر در تنگنا قرار گیرد. «لکیلا یكون علیک حرج»

«۵۱» تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَخْزَنَ
وَ يَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا

از همسرانت هر کدام را خواستی می توانی (نوبت او را) مؤخرداری و هر که را خواهی نزد خود جای دهی، و بر تو باکی نیست هر کدام را که (برای مدتی) ترک کرده ای دوباره طلب کنی؛ این (حکم) برای آن که چشمانشان روشن شود و ناراحت نشوند و همه ی آنان به آنچه در اختیارشان می گذاری راضی باشند مناسب تر است، و خداوند آنچه را در دل های شماست می داند، و خداوند دانا و بردبار است.

نکته ها:

کلمه «ترجی»، از «ارجاء» به معنای تأخیر انداختن و «تؤی» از «مأوی» به معنای مکان دادن است. این دو کلمه کنایه از طلاق و نگهداری یا تأخیر و تقدّم در همبستری است.

اجرای عدالت در میان همسران واجب است، ولیکن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلیل مشکلات فراوان و جهاد با دشمنان و تلاش برای جامعه، از طرف خداوند مجاز بود که موعد همسران خود را تغییر دهد، به جای این که هر شب در منزل یکی از آنان باشد، چند شب پایی در یک جا بماند، بعد چند شب دیگر منزل دیگری باشد. (۱) البته بعضی مفسران این آیه را درباره ی اختیار پیامبر در کم و زیاد کردن نفقه همسران یا رد

کردن تقاضای زنان هبه ای و بعد پذیرفتن آنها و یا طلاق اولیّه و رجوع ثانوی تفسیر کرده اند.

پیام ها:

۱- برای افرادی که مسئولیت های سنگین دارند باید اختیاراتی ویژه گذاشت. «ترجی من تشاء» (کسانی که عدالت و تقوا و عملکردشان برای همه روشن است، می توانند در همان چهار چوب عدل و تقوا در زندگی خود تغییراتی ایجاد کنند. چنانکه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به موضع و تصمیم عادلانه آن حضرت درباره تأخیر و تقدّم همخوابگی با هریک از آنان اطمینان خاطر داشتند.)

۲- اختیارات پیامبر، به معنای نادیده گرفتن حق همسران نیست. «تقرّ اعینهنّ - لا یحزّن - یرضین»

۳- چشم همسر به دو چیز روشن می شود: یکی نداشتن غم و دیگری رضایت قلبی. «تقرّ اعینهنّ و لا یحزّن و یرضین»

۴- راضی کردن همسر نباید مخصوص روزهای اول زندگی باشد،

ص: ۷۶

بلکه باید همواره چنین باشد. «و یرضین»

۵- جلب رضایت صد در صد چند همسر محال است، ولی باید چنان برنامه ریزی کرد که به آن نزدیک باشد. «ادنی ان... یرضین»

۶- مرد باید در صد راضی کردن تمام همسران خود باشد. «کلهن»

۷- احکام الهی برای برقراری عدالت و حفظ حقوق خانواده است، گرچه در دلها توقع چیز دیگری باشد. «والله یعلم ما فی قلوبکم»

۸- احکام خانواده در اسلام، از سرچشمه ی علم الهی است. «کان الله علیماً»

«۵۲» لَمَّا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا

از این پس، هیچ زنی بر تو حلال نیست، و نباید (همسرانت را رها کنی و) همسر دیگری به جای آنان بگیری، هر چند زیبایی آنان تو را به شگفت آورد، مگر کنیزانی که مالک آنها می شوی؛ و خداوند بر هر چیزی مراقب است.

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از طرف برخی قبایل تحت فشار بود تا همسری از آنان بگیرد و افتخار کنند که رسول خدا داماد آنهاست. لذا پیامبر طبق مصالحی زنانی را به ازدواج خویش در آورد. اما این آیه تداوم این کار را منع فرمود.

پیام ها:

۱- در قرآن، احکام ثابت و متغیر وجود دارد. «لا یحل... من بعد» آری، عنصر زمان، می تواند در اجرای احکام مؤثر باشد.

۲- تعدد همسر حتی برای پیامبر محدودیت دارد. «لا یحل.. من بعد»

ص: ۷۷

۳- خداوند مراقب کسانی است که به خاطر زیبایی زنی را جایگزین همسر اول خود می نمایند. «رقیباً»

۴- پیامبر موظف است حلال و حرام کار خود را از خداوند بگیرد. «لا یحلّ لک»

«۵۳» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَظِيرِينَ إِنَاءَهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَسِينِينَ لِحَدِيثِ إِنَّ ذَ لِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ

مَتَاعاً فَسِئَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَ لِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَ مَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبْدَ اءً إِنَّ ذَ لِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيماً

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آن که به شما اجازه داده شود برای خوردن غذا، (به شرط آن که قبل از موعد نیایید) و در انتظار وقت غذا نباشید؛ ولی هرگاه دعوت شدید پس داخل شوید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از خوردن غذا) به گفتگو نپردازید؛ همانا این (گفتگوهای پس از غذا) پیامبر را آزار می دهد، اما او از شما شرم می کند (و چیزی نمی گوید) ولی خداوند از (گفتن) حقّ

شرم ندارد. و هرگاه از همسران پیامبر چیزی از وسایل زندگی (به عنوان عاریت) خواستید از پشت پرده بخواهید؛ این رفتار برای دل های شما و دل های آنان به پاکی و پاکدامنی است و شما حقّ ندارید که رسول خدا را آزار دهید و با همسران او پس از رحلتش ازدواج کنید که این کار نزد خداوند (گناهی) بزرگ است.

نکته ها:

اجازه گرفتن برای ورود به خانه ی دیگران، مخصوص خانه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست، همان گونه که در سوره ی نور می خوانیم: «لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتّی تستأنسوا»^(۱).

در این آیه قسمت هایی از آداب مهمانی مطرح شده، و در آیات دیگر بخش های دیگری از آن آمده است:

* هنگام ورود، سلام کنید. «فسلّموا»^(۲).

* اگر جواب ردّ دادند ناراحت نشوید و برگردید. «اذا قیل لکم ارجعوا فارجعوا»^(۳).

* نوع پذیرایی به خصوص اگر دعوت کرده اید، خوب باشد. «و جاء بعجل حنیذ»^(۴).

* سفره را نزد مهمان ببرید، نه آنکه مهمان را به محل پذیرایی ببرید. «فقرّبہ الیهم»^(۵).

در روایات نیز دهها نکته و دستور پیرامون آن وارد شده است.

«اناه» به معنای پخته شدن غذاست و «غیر ناظرین اناه» یعنی مهمان زودتر از وقت پذیرایی نیاید تا منتظر پخته شدن غذا بماند.

خانه ی پیامبر، اتاق های متعدّد داشته و هر یک از همسران در اتاقی زندگی می کردند. «بیوت النبی»

خطاب هایی که در این آیه درباره زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است، در حقیقت مربوط به همه ی زنان مسلمان است، به دلیل «اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ» که خداوند درباره ی هر زن و مردی پاکدلی را می خواهد.

چون خطر سوء استفاده از همسران پیامبر، مهم تر از حقّ شخصی

ص: ۷۹

۱- ۶۰) نور، ۲۷.

۲- ۶۱) نور، ۶۱.

۳- ۶۲) نور، ۲۸.

۴- ۶۳) هود، ۶۹.

۵- ۶۴) ذاریات، ۲۷.

آنهاست، باید بعد از پیامبر حق ازدواج با دیگران از آنان سلب شود. «ولا ان تنكحوا ازواجه»

پیام ها:

۱- ایمان، مستلزم رعایت ادب و آداب اجتماعی است. «یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا...»

۲- حق آرامش در مسکن برای همگان محترم است، خصوصاً برای رسول خداصلی الله علیه وآله. «لا تدخلوا بیوت النبیین»

۳- بهتر آن است که مهمانی در منزل باشد. (نه در مهمانسرا و هتل) «بیوت النبیین... الی طعام»

۴- صاحب خانه حق دارد به کسی اذن ورود ندهد. «الا ان یؤذن لکم»

۵- اجازه برای ورود به خانه دیگران، به هر صورت کافی است و لازم نیست خود او شخصاً اجازه بدهد. («یؤذن» به صورت مجهول آمده، یعنی اجازه صاحبخانه از هر طریقی حاصل شود.)

۶- پذیرایی از مهمان، از سیره ی پیامبر اکرم است. «الی طعام... دُعیتم»

۷- اصل مهمانی مهم است، نه نوع غذا. «الی طعام... دُعیتم»

۸- دین جامع آن است که هم برای مسایل جزئی همچون پذیرایی از مهمان و هم بزرگ ترین مسایل حکومتی برنامه داشته باشد. «یؤذن لکم - غیر ناظرین - فانتشروا...»

۹- بی دعوت به مهمانی نروید. «اذا دعیتم»

۱۰- در اسلام، مردم عادی می توانند به خانه اول شخصیت دینی رفت و آمد کرده و حتی مهمان شوند. «بیوت النبیین... دُعیتم»

۱۱- از آداب مهمانی آن است که بعد از خوردن غذا خانه را ترک

ص: ۸۰

کنید. «فانتشروا» و منزل میزبان را محلّ گفت و شنود قرار ندهید. «و لا مستأنسین لحديث»

۱۲- اذیت کردن میزبان ممنوع است. «یؤذی النبی» (گرچه با بردن فرزندان و یا همراهان باشد. تحقیر غذا و ناچیز شمردن آن نیز مصداق اذیت میزبان است).

۱۳- پیامبر، از اتلاف وقت در گفتگوهای بی مورد رنج می برد. «لا مستأنسین لحديث انّ ذلکم کان یؤذی النبی»

۱۴- رنجاندن لازم نیست ظاهری و جسمی باشد، فشار اخلاقی و روحی نیز نوعی آزار دادن است. «ذلکم کان یؤذی»

۱۵- صاحبخانه را در بن بست و رودربایستی قرار ندهید. «فیستحی منکم»

۱۶- سکوتی که بر اساس حیا و رودربایستی باشد، علامت رضایت نیست. «فیستحی منکم»

۱۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شخص با حیایی بود. «فیستحی منکم»

۱۸- اگر به دلیلی شخصی از روی حیا سکوت کرد، دیگران سکوت را بشکنند و حقّ را بیان کنند و بار خجالت را از دوش او بردارند. «والله لا یستحی من الحق»

۱۹- ارتباط با دیگران و داد و ستد زنان، با حفظ حجاب مانعی ندارد. «فاسئلوهنّ من وراء حجاب»

۲۰- زنان پیامبر محصور نبوده و با بیرون از منزل در ارتباط بودند. [\(۱\)](#) «فاسئلوهنّ من وراء حجاب»

۲۱- در استدلال بر لزوم حجاب زن، دلیلی بیاورید که مورد اتفاق

ص: ۸۱

۱- (۶۵) شاید امروزه کسانی باشند که اگر یک لیوان آب از همسرشان بخواهی ناراحت می شوند که چرا با خانم من سخن گفتید، ولی قرآن می فرماید: با حفظ حجاب از زنان پیامبر نیز می توان چیزی درخواست نمود.

همه باشد. «ذلکم اطهر لقلوبکم»

۲۲- در نحوه ی ارتباط زنان و مردان، باید محور کارها تقوا و پاکدلی باشد. «اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ»

۲۳- نگاه نامحرمان به یکدیگر، در دل آنان تأثیر گذار است. «فاسئلوهن من وراء حجاب ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ»

ز دست دیده و دل هر دو فریاد

هر آنچه دیده بیند دل کند یاد

۲۴- حجاب به نفع زن و مرد هر دو است. «اطهر لقلوبکم و قلوبهنّ»

۲۵- رابطه با نامحرم بدون حفظ حجاب، سبب رنجاندن رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. «و ما کان لکم ان تُؤذوا رسول الله»

۲۶- آزار پیامبر از گناهان کبیره است. «کان عندالله عظیماً»

آیات ۵۴ تا ۵۸

تفسیر سوره ی احزاب « آیات ۵۴ تا ۵۸

«۵۴» إِنْ تُبَدُّوا شَيْئًا أَوْ تَخْفَوْهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانٌ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

اگر چیزی را آشکار نمایید یا پنهانش کنید پس بی شک خداوند به هر چیزی داناست.

پیام ها:

۱- خداوند، نه تنها به اعمال ما، بلکه به همه چیز آگاه است. «فانّ الله کان بکلّ شیء علیما»

۲- علم خداوند به پنهان و آشکار امور یکسان است. «کان بکلّ شیء علیما»

۳- اگر بدانیم همه چیز برای او روشن است، ریا و نفاق چرا؟ «بکلّ شیء علیما»

۴- حفظ حجاب ظاهری و برقرای رابطه ی پنهانی، نشانه ی بی ایمانی به علم خداست. «تبدوا شیئاً او تخفوه فانّ الله... علیما»

ص: ۸۲

«۵۵» لَمَّا جُنَّحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَ
اتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

بر زنان، (نداشتن حجاب) در مورد پدرانشان و پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرشان و دیگر زنان مسلمان و کنیزانشان گناهی نیست، و تقوای الهی پیشه کنید زیرا خداوند بر هر چیزی گواه است.

نکته ها:

این آیه کسانی را که به واسطه ی نسبی به زن محرم هستند نام برده، امّا محرمانِ سببی همچون داماد و برادر رضاعی و نیز کودکانی که به سنّ تکلیف نرسیده و مسایل شهوانی را درک نمی کنند، بر زنان محرم هستند. (۶۶)

گرچه بعضی این آیه را مربوط به زنان پیامبر دانسته اند، ولی به نظر می رسد که آیه مربوط به تمام زنان باشد.

پیام ها:

۱- در اسلام سختی و حرج نیست، بستگان درجه ی اوّل که دائماً در خانواده رفت و آمد می کنند، با یکدیگر محرمند. «لا جناح...»

۲- میان زنان مسلمان، حجاب لازم نیست، ولی نزد زنان غیر مسلمان حجاب لازم است. «نسائهنّ»

۳- محرم بودن، به معنای بی مبالاتی و بی تقوایی نیست. «لا جناح علیهنّ... واتقین الله»

۴- گواه بودن خدا بر اعمال انسان، بهترین عامل و اهرم رعایت تقواست. «واتقین الله انّ الله کان علی کلّ شیء شهیداً»

(۶۶) در مورد مسائل حجاب و محرم و نامحرم به توضیح المسائل مراجع تقلید مراجعه شود.

ص: ۸۳

«۵۶» إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

همانا خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! شما (نیز) بر او درود فرستید و به او سلام کنید سلامی همراه با تسلیم.

نکته ها:

در کتاب های ششگانه ی اهل سنت روایاتی آمده که از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»

در صحیح بخاری (۱) (باب چگونگی صلوات بر پیامبر) وقتی این حدیث را نقل می کند، در همان نقل حدیث، کلمه ی «آل محمد» را حذف کرده، چنین می نویسد: از محمد «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ!»؟

در کنار نام پیامبر، ذکر صلوات مهم است. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «هر که در کتاب و نوشته ای بر من صلوات فرستد تا آن صلوات در آن نوشته باقی است، برای او پاداش خواهد بود». (۲)

در حدیث می خوانیم: «هر کس بر حضرت محمد صلی الله علیه وآله یک صلوات فرستد، خداوند ده صلوات بر او می فرستد و ده لغزش او را می پوشاند». (۳)

صلوات، کلید استجاب دعا و سبب سنگین شدن میزان مؤمن در قیامت می شود.

خداوند در قرآن به پیامبرش می فرماید: به زکات دهندگان صلوات فرست، «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً... صَلِّ عَلَيْهِمْ» (۴)، در این آیه به مردم سفارش

ص: ۸۴

۱- ۶۷ صحیح بخاری، حدیث ۵۸۸۰.

۲- ۶۸ تفسیر روح البیان.

۳- ۶۹ تفسیر مجمع البیان.

۴- ۷۰ توبه، ۱۰۳.

می کند که بر پیامبر صلوات فرستاده شود. آری، در اسلام رابطه مردم و رهبر، رابطه صلوات و درود است همان گونه که در آیه ۵۴ سوره انعام خدا به پیامبرش دستور می دهد به کسانی که به ملاقات می آیند سلام کن. «اذا جاءك المؤمنون بآياتنا فقل سلام عليكم»

امام صادق علیه السلام فرمود: «درود خداوند به معنای رحمت، درود ملائکه به معنای به پاکی یاد کردن و درود مردم به معنای دعاست». (۷۱)

پیام ها:

۱- هرگاه خواستید دیگران را به کار خیری دعوت کنید، اول خود و دست اندرکاران شروع کنید. (خداوند برای فرمان صلوات به مردم، اول از صلوات خود و فرشتگان نام می برد.) «ان الله و ملائکته یصلون»

۲- صلوات خدا و فرشتگان دایمی است. «یصلون»

۳- صلوات بر پیامبر، لازمه ایمان و از وظائف مؤمنان است. «یا ایها الذین آمنوا صلوا»

۴- درود لفظی کافی نیست، تسلیم عملی نیز لازم است. «صلوا علیه و سلموا»

۵- رابطه ی مردم و رهبر در حکومت الهی، صلوات و سلام است. (علاقه ی قلبی کافی نیست، اظهار علاقه لازم است.) «صلوا علیه و سلموا»

(۷۱) تفسیر نورالثقلین.

ص: ۸۵

«۵۷» إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا

همانا کسانی که خدا و رسولش را آزار می دهند، خداوند در دنیا و آخرت آنان را لعنت می کند، و برای آنان عذاب خوار کننده ای آماده کرده است.

نکته ها:

آزار خداوند، یعنی انجام کاری بر خلاف خواست و رضای او که به جای جلب رحمت الهی، غضب و لعنت خداوند را به دنبال دارد.

شاید مراد از اذیت خدا، اذیت بندگان خدا باشد، نظیر قرض دادن به بنده که قرض دادن به خداست، و مراد از اذیت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله تکذیب و تهمت و برخورد بی ادبانه با آن حضرت و اذیت کردن اهل بیت اوست، همان گونه که در چند روایت آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه بضعه منی فمن اغضبها اغضبنی» (۷۲) فاطمه پاره ی تن من است، هر که او را خشمگین سازد مرا به خشم آورده است.

پیام ها:

- ۱- بنده ی مخلص به جایی می رسد که رنجاندن او، رنجاندن خدا می شود. «یؤذون الله و رسوله»
- ۲- بخشی از کیفر توهین و تحقیر و آزار و اذیت اهل ایمان، در همین دنیا ظاهر می شود. «لعنهم الله فی الدنيا»
- ۳- چون هدف ایذا کننده اهانت است، کیفر او نیز اهانت در آخرت است. «عذاباً مهیناً»

(۷۲) صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۶ و صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰۳.

ص: ۸۶

«۵۸» وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا

و کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون آن که کاری کرده باشند آزار می دهند بدون شک بهتان و گناه روشنی را بر دوش کشیده اند.

نکته ها:

در ضررهای جسمی، قصاص و مقابله به مثل جایز است، «والعین بالعين و الانف بالانف و الأذن بالأذن و السن بالسن» (۱) ولی در ضربه های روحی و آبرویی دستور مقابله به مثل نداریم. قرآن نمی فرماید که اگر کسی به شما تهمت زد، شما هم به او بهتان بزنید، بلکه به گناهکار هشدار می دهد و در صورت لزوم به دستور حاکم شرع حد می خورد.

شاید بتوان از جمله «بغیر ما اکتسبوا» استفاده کرد که آزارِ مسلمان خلافکار در چهار چوب قانون الهی مانعی ندارد.

پیام ها:

۱- اصرار بر گناه به زشتی و کیفر آن می افزاید. («یؤذون» نشانه استمرار و اصرار بر اذیت است.)

۲- آبروی زن و مرد مؤمن، محترم و لطمه زدن به آن گناه بزرگی است. (حفظ آبرو به زن یا مرد بودن ربطی ندارد.) «المؤمنین والمؤمنات»

۳- گناهی تنبیه دارد که انسان با علم و عمد مرتکب شود. «اکتسبوا»

۴- گناه، بار انسان را سنگین می کند. «احتملوا»

۵- مهم ترین اذیت، زخم زبان و تهمت است. «یؤذون - بهتاناً»

۶- آزار و اذیت دیگران به هر شکلی که باشد، از جمله گناهانی

ص: ۸۷

است که خشم الهی را بدنبال دارد. «يُؤذُونَ... اِثْمًا مِثْنًا»

آیات ۵۹ تا ۵۳

تفسیر سوره ی احزاب « آیات ۵۹ تا ۵۳

«۵۹» يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: روسری های بلند بر خود بپوشانند، این (عمل) مناسب تر است، تا (به عفت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، و خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته ها:

«جلايب» جمع «جلباب»، به معنای مقنعه ای است که سر و گردن را بپوشاند، (۱) و یا پارچه بلندی که تمام بدن و سر و گردن را می پوشاند. (۷۵)

در آیات گذشته سخن از اذیت و آزار مؤمنان به دست منافقان بود. این آیه می فرماید: برای آنکه زنان مؤمن مورد آزار افراد هرزه قرار نگیرند، به گونه ای خود را بپوشانند که زمینه ای برای بی حرمتی آنان فراهم نشود.

بر اساس این آیه، نوعی روسری مورد استفاده ی زنان آن زمان بوده، لیکن زنان در پوشاندن خود از نامحرم دقت نمی کرده اند. لذا سفارش این آیه، نزدیک کردن جلباب به خود است، نه اصل جلباب که امری مرسوم بوده است.

این آیه که فرمان حجاب می دهد، با تهدید مطرح نشده بلکه فلسفه ی حجاب را چنین تبیین می کند: زنان و دختران، اگر بخواهند از متلک ها، تهمت ها، تهاجم ها و تهدیدهای افراد آلوده و هرزه در امان باشند باید خود را بپوشانند.

(۷۵) تفسیر المیزان.

ص: ۸۸

۱. رونق گرفتن چشم چرانی و هوسبازی.
۲. توسعه ی فساد و فحشا.
۳. سوء قصد و تجاوز به عنف.
۴. بارداری های نامشروع و سقط جنین.
۵. پیدایش امراض روانی و مقاربتی.
۶. خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی.
۷. بی مهری مردان چشم چران نسبت به همسران خود.
۸. بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی.
۹. رقابت در تجملات.
۱۰. ایجاد دلهره برای خانواده های پاکدامن.

پیام ها:

- ۱- در امر به معروف، اول از خودی ها شروع کنیم سپس دیگران. «قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین»
- ۲- در احکام الهی، تفاوتی میان همسران و دختران پیامبر با دیگر زنان نیست. «لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین»
- ۳- پوشیدن لباسی که معرف شخصیت زن برای تأمین عفت و آبرو باشد، لازم است. «يعرفن فلا يؤذین»
- ۴- بهانه به دست بیماردلان و مزاحمان عفت عمومی ندهید. (در آیات قبل هشدار به اذیت کنندگان بود، در این آیه تکلیف اذیت شوندگان را مطرح می کند.) «يعرفن فلا يؤذین»
- ۵- رفت و آمد زنان در خارج از منزل، با حفظ عفت عمومی مانعی ندارد. «يعرفن فلا يؤذین»
- ۶- در امر به معروف و نهی از منکر، دلیل امر و نهی خود را بیان کنید.

۷- نوع لباس مردم در جامعه، می تواند معرّف شخصیت، مکتب و هدف آنها باشد. «يعرفن فلا يؤذین»

۸- سرچشمه ی بسیاری از مزاحمت های هوسبازان نسبت به زنان و دختران، نوع لباس خود آنهاست. «يعرفن فلا يؤذین»

۹- زنان با حجاب باید با حضور خود در صحنه، جوّ عمومی عفاف و پاکدامنی را حفظ کنند و فرصت مانور را از هوسبازان بگیرند. «يعرفن فلا يؤذین»

۱۰- بد حجابی های گذشته قابل عفو است. «غفوراً رحیماً»

۱۱- مغفرت خداوند همراه با رحمت اوست. «كان الله غفوراً رحیماً»

«۶۰» لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلاً

اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان بیماری است و آنان که در مدینه شایعه پراکنی می کنند (از کارشان) دست بردارند، حتماً تو را بر ضد آنان می شورانیم، آنگاه جز مدّت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

نکته ها:

«مرجفون» از «ارجاف»، به کسانی گفته می شود که با شایعه سازی، در جامعه اسلامی دلهره ایجاد می کنند.

کسانی که به جبهه نمی رفتند، اما در شهر شایعه می کردند که مسلمانان شکست خوردند و کفار پیروز شدند یا پیامبر اسلام شهید شد، آنان با این اقدام زشت سبب نگرانی مردم می شدند.

«لُنْغَرِيْنَك» از «اِغْرَاء» به معنای چسباندن، کنایه از تسلط همه جانبه است.

این آیه را اگر در ادامه آیه قبل ببینیم، مراد آن است که منافقان و بیماردلان مدینه مزاحم زنان مؤمن بودند که خداوند در آیه قبل به زنان دستور پوشش کامل داد و در این آیه به این بیماردلان هشدار می دهد و ممکن است این آیه مستقل باشد، و مراد این باشد که با توطئه گرانی که با جنگ سرد و شایعه سازی، ایجاد دلهره می کنند برخورد کرده و آنها را قلع و قمع نمایید.

با آن که تندترین تهدیدها در این آیه آمده و جامعه ی اسلامی همواره بزرگ ترین ضربه ها را از شایعه سازان خورده است، اما متأسفانه در کتب فقهی کمتر به این موضوع توجه شده و حتی یکی از مجتهدان که سال ها قاضی بود می گفت: من ۵۴ کتاب فقهی را گشتم و تحت عنوان «ارجاف» بابتی را نیافتم.

جمله ی آخر این آیه «لُنْغَرِيْنَكْ بَهْمِ ثَمَّ لَا يَجَاوِرُوْنَكْ ...» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف: چنان تو را بر آنان می شورانیم که همگی قلع و قمع شوند و جز مدت کمی نتوانند در کنار تو بمانند.

ب: چنان آنان را تار و مار می کنیم که جز تعداد کمی از آنان در مجاورت تو باقی نمانند.

پیام ها:

۱- قبل از برخورد با متخلفان، اتمام حجت کنید. «لئن لم ينته... لنغرينك»

۲- سعه ی صدر حدّ و اندازه دارد. «لئن لم ينته المنافقون» همیشه تساهل و تسامح جوابگو نیست.

ص: ۹۱

۳- بیمار دلان در کنار منافقانند. «المنافقون - الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»

۴- قیام مسلمانان، بر اساس انتقام یا هوس نیست، بلکه با اراده و فرمان خداست. «لنغریبک»

۵ - اَمّت وفادار باید در رهبر ذوب شود و یکی شوند. «لنغریبک» به جای «لنغریبکم»

۶- اوّل کسی که باید در برابر به مخاطره اندازان امتیت جامعه قیام کند، رهبر اسلامی است. «لنغریبک بهم»

۷- اسلام چنان به امتیت جامعه اهمّیت می دهد که فرمان اخراج کسانی را که در میان مردم دلهره و ناامنی ایجاد می کنند، صادر نموده است. «لنغریبک بهم ثم لا یجاورونک»

۸ - دشمنان را باید از شورش و اقدام انقلابی مسلمانان ترسانند. «لنغریبک بهم ثم لا یجاورونک»

«۶۱» مَلْعُونِينَ اَيْنَمَا تُقِفُوا اُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلاً

«۶۲» سُنَّهَ اللّٰهِ فِي الدِّينِ حَلُوًّا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهَ اللّٰهِ تَبْدِيلاً

آنان لعنت شدگانند، هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به سختی کشته شوند. این سنّت خداوند درباره ی کسانی است که پیش از این بوده اند (و این فتنه انگیزی ها و دلهره ها را در جامعه به وجود می آوردند) و هرگز برای سنّت خداوند تغییری نخواهی یافت.

نکته ها:

«تُقِفُوا» از «ثقافه» به معنای دست یافتن و چیره شدنِ دقیق و ماهرانه است، لذا به علم و فرهنگ، ثقافه گفته می شود.

ص: ۹۲

بعضی مفسران تمام این سخت گیری ها را در مورد اذیت کننده مؤمن که در آیات قبل بود می دانند، ولی به نظر می رسد این همه تهدید و اعلام مهدورالدم بودن برای کسانی است که قصد اخلاص در امتیت جامعه و شکست نظام را دارند، نه تنها مزاحمان ناموس مردم.

پیام ها:

۱- «مرگ بر منافق» یک شعار قرآنی است. «المنافقون... ملعونین»

۲- اجرای حکم خدا در مورد فتنه انگیزانِ حَقّ ستیز، به زمان و مکان و مرز محدود نیست. «اینما ثقفوا أخذوا»

۳- برای فتنه انگیزان و اخلاص گران امتیت جامعه، هیچ جایی نباید محل امن باشد. «اینما ثقفوا أخذوا»

۴- فرار فتنه انگیزان، نباید مانع برخورد شما شود. «اینما ثقفوا أخذوا»

۵- در دستگیری دشمنان، همه مردم باید بسیج شوند. «اینما ثقفوا أخذوا»

۶- آنان که امتیت مردم را به هم می زنند، امتیت جانی ندارند. «أخذوا و قتلوا»

۷- گاهی باید توطئه ی شوم دشمن را که در قالب جنگ سرد است با جنگ گرم پاسخ داد. «مرجفون - قتلوا»

۸- کسانی که از ایجاد فتنه و دلهره دست بر نمی دارند، باید با شدت و ذلت کشته شوند. «قتلوا تقتیلوا»

۹- جهاد علیه فتنه گران، یک سنت الهی در همه ی ادیان بوده است. «سنه الله»

۱۰- در شیوه ی تبلیغ، احکام سخت و سنگین را با سابقه ی آن در طول تاریخ گره بزنید. «کتب علیکم الصیام کما کتب علی

الذین من

ص: ۹۳

قبلکم»(۱)، «و کائین من نبی قاتل معه...»(۲)، «قتلوا تفتیلا سنّه الله ... من قبل»

۱۱- مقام انسانیت و ارزش امتیت در همه ی ادیان الهی به قدری است که سخت ترین مجازات ها در مورد کسانی که از این راه به جامعه ضربه می زند اعمال می شود. «قتلوا - سنّه الله ... من قبل»

۱۲- قانون اعدام فتنه انگیزان و اخلال گران، تبدیل ناپذیر است. «ولن تجد لسنّه الله تبدیلاً»

«۶۳» یَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيباً

مردم پیوسته از زمان وقوع قیامت از تو می پرسند، بگو: علم آن تنها نزد خداست و تو چه می دانی؟ شاید قیامت نزدیک باشد.

نکته ها:

انگیزه های سؤال متعدد است:

- * گاهی سؤال، برای آزمایش کردن است. مانند سؤالات امتحانی.
- * گاهی سؤال، از روی استهزا است. مانند پرسش قدرتمند متکبر از ضعیف.
- * گاهی سؤال، از روی تعجب است. مانند پرسش انسان ترسو از انسان شجاع.
- * گاهی سؤال، برای به بن بست کشاندن است. مانند پرسش بازپرس از مجرم.
- * گاهی سؤال، برای به انحراف کشیدن است. مانند پرسش استاد منحرف از شاگرد.
- * گاهی سؤال، برای ایجاد شک در دیگران است. مانند پرسش منحرفان.

ص: ۹۴

۱- (۷۶) بقره، ۱۸۳ .

۲- (۷۷) آل عمران، ۱۴۶ .

* گاهی سؤال، برای رفع نگرانی است. پرسش مادر از فرزند.

* گاهی سؤال، برای دانستن است. مانند پرسش جاهل از عالم.

* گاهی سؤال، برای توییح است. مانند پرسش معلم از دلیل تنبلی شاگرد.

در این آیه نیز، سؤال از زمان قیامت می تواند انگیزه های متفاوتی داشته باشد.

کلمه «قریب» برای مذکر ومؤنث بکار می رود. «لعلّ الساعه تکون قریبا» و نفرمود: «قریبه»، نظیر جمله «انّ رحمت اللّٰه قریب من المحسنین»^(۱)

پایان آیه نوعی دلجویی از پیامبر است که از بهانه های کفار خسته مباش که به زودی به حسابشان رسیدگی می شود. «تکون قریبا»

پیام ها:

۱- با این که خداوند انبیا را از غیب آگاه می کند، «لا ینظر علی غیبه احداً الاّ من ارتضی من رسول» (۷۹) لیکن آگاهی انبیا نیز محدود است. «علمها عند اللّٰه»

۲- نه لازم است همه چیز را بدانیم و نه لازم است به هر سؤالی پاسخ دهیم. «علمها عند اللّٰه»

۳- ندانستن زمان وقوع قیامت، به ایمان و یقین به اصل آن، ضرری نمی زند. «علمها عند اللّٰه»

۴- برخی علوم مخصوص خداست. «علمها عند اللّٰه»

۵- هر ندانستنی عیب نیست. «و ما یدریک» (بلکه اگر زمان وقوع قیامت را بدانیم تعادل خود را از دست می دهیم).

۶- در تربیت باید افراد را میان بیم و امید نگاه داشت. «لعلّ»

۷- برای وقوع قیامت هر لحظه باید آماده باشیم. «لعلّ الساعه تکون قریبا»

(۷۹) جن، ۲۶ - ۲۷ .

ص: ۹۵

۱- (۷۸) اعراف، ۵۶ .

تفسیر سوره ی احزاب « آیات ۶۴ تا ۷۳

«۶۴» إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا

«۶۵» خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

همانا خداوند کافران را لعنت کرده (و از لطف خود دور نموده) و برای آنان آتش فروزانی فراهم کرده است. آنان برای همیشه در آن می مانند و دوست و یابوری (برای خود) نمی یابند.

پیام ها:

۱- قهر الهی نسبت به کافران قطعی است. «أعدَّ» دوزخ هم اکنون موجود است.

۲- کافران نه مولا-یی دارند که آنان را از ورود به دوزخ حفظ کند و نه یابوری که آنان را نجات دهد. «لا یجدون ولیا ولا نصیرا»

۳- بت ها و طاغوت ها در قیامت بی اثرند. «لا یجدون ولیا ولا نصیرا»

۴- کافران در قیامت به هر سو چشم می دوزند، اما چه سود! «لا یجدون...»

«۶۶» یَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ

روزی که صورت های آنان در آتش گردانده می شود، (با حسرت) می گویند: ای کاش! خدا را اطاعت می کردیم و پیرو رسول (او) بودیم.

نکته ها:

ممکن است معنای آیه این باشد که صورت های کافران در اثر حرارت آتش، به رنگ های مختلفی در می آید.

پیام ها:

۱- کافران در قیامت، نه تنها ولی و نصیری ندارند، بلکه اختیار صورت خود را نیز ندارند. «تَقَلَّبَ وَجُوهُهُمْ»

۲- معاد جسمانی است. «تَقَلَّبَ وَجُوهُهُمْ»

۳- غافلان در قیامت بیدار می شوند. «یا لیتنا»

۴- ندامت، در قیامت سودی ندارد. «یا لیتنا»

۵- اطاعت از خدا و رسول آرزوی دوزخیان خواهد بود. «یا لیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسولا»

۶- اطاعت از خدا به همراه اطاعت از رسول کارساز است. «اطعنا الله و اطعنا الرسولا»

۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علاوه بر ابلاغ فرمان الهی، خود نیز دستورهایی را برای مردم صادر می کرد. «اطعنا الله و اطعنا الرسولا»

۸- تنها راه نجات، اطاعت از خدا و رسول است. «یا لیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسولا»

«۶۷» وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا

و گویند: پروردگارا! همانا ما سران و بزرگانمان را اطاعت کردیم، پس آنان ما را از راه به در بردند.

نکته ها:

«ساده» جمع «سید» به رؤسا و سران یک جامعه گفته می شود و «کُبراء» جمع «کبیر» به بزرگان سنی و ریش سفیدان اطلاق می شود. معمولاً این دو گروه نقش مهمی در آداب و رسوم و رفتار مردم دارند.

ص: ۹۷

پیام ها:

۱- کسانی که در دنیا حتی یکبار «رَبَّنَا» نگفتند، در قیامت همراه با ناله و پشیمانی خواهند گفت: «رَبَّنَا»

۲- مجرمان اشتباهات خود را توجیه می کنند و به گردن دیگران می اندازند. «أَنَا اطعنا سادتنا»

۳- تقلید کورکورانه از پدران و بزرگان جامعه، مایه ی پشیمانی است. «أَنَا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا»

۴- کافران در قیامت به انحراف خود اقرار می کنند؛ ولی چه سود. «اضلونا السبیل»

«۶۸» رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنُومُ لَعْنًا كَبِيرًا

پروردگارا! آنان را عذاب دو چندان ده و به لعنتی بزرگ لعنت کن.

«۶۹» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا

ای کسانی که ایمان آورده اید! مانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند، پس خداوند او را از آنچه (در باره اش به افترا) می گفتند، تبرئه فرمود و او نزد خداوند آبرومند بود.

نکته ها:

در آیه ی ۵۷ مسأله ی ایدای پیامبر مطرح شد، در این آیه تأکید می کند که شما مثل بنی اسرائیل نباشید که موسی را اذیت کردند.

مراد از تهمتی که در مورد حضرت موسی مطرح شده، یا نسبتِ نقص جسمی است، یا نسبتِ قتل و یا سحر و جنون که شناخت موضوع آن در فهم آیه نقشی ندارد.

لعنت بزرگ، شاید همان لعنت آیه ۱۶۱ سوره ی بقره باشد که می فرماید:

ص: ۹۸

«ان الذين كفروا و ماتوا و هم كفّار اولئك عليهم لعنه الله و الملائكة و الناس اجمعين» کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه ی مردم بر آنها خواهد بود.

پیام ها:

۱- تنها دعایی که از دوزخیان مستجاب می شود، دعا برای عذاب است. (۱) «ربّنا آتھم ضعفین من العذاب» چون در آیه ی دیگر می فرماید: «لكلّ ضعف» (۸۱)

۲- گاهی رهبران الهی، از طرف مؤمنان هدف تهمت و اذیت قرار می گیرند. «یا ایّها الذین آمنوا لا تکونوا»

۳- لازمه ی ایمان، دوری از تهمت است. «یا ایّها الذین آمنوا لا تکونوا...»

۴- از بی اثر ماندن تهمت به اولیای خدا درس بگیرید و تهمت نزنید. «فبرّأه الله»

۵- خداوند دامن انبیای خود را از تهمت های دشمنان پاک می کند. «فبرّأه الله...»

۶- تبرئه ی مردان خدا از تهمت کافی نیست، باید از آنان تجلیل شود. «فبرّأ»

ه الله ممّا قالوا و کان عند الله وجیها»

۷- تبرئه از تهمت و داشتن وجاهت، شرط موفقیت در رهبری است. «فبرّأه الله ممّا قالوا و کان عند الله وجیها»

۸- کسی را که به مأموریتی می فرستید و مسئولیتی به او می دهید، باید از او حمایت کنید. «فبرّأه الله ممّا قالوا و کان عند الله وجیها»

(۸۱) اعراف، ۳۷.

ص: ۹۹

۱- (۸۰) تفسیر اطیب البیان.

«۷۰» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

«۷۱» يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن (حق و) استوار گوید. تا خداوند کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را ببامرزد؛ و هر کس خدا و رسولش را اطاعت کند، بدون شک به رستگاری بزرگی دست یافته است.

نکته ها:

«قول سدید» سخنی است که در آن سستی و لغو و دروغ و نفاق نباشد. سخنی که همچون سدی محکم، جلو شک و شبهه و فساد را بگیرد.

پیام ها:

۱- لازمه ی ایمان، داشتن تقواست، «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله» و لازمه ی تقوا سخن استوار است. «اتقوا الله و قولوا قولاً سدیداً»

۲- انسان مؤمن شایستگی تقوا و قول سدید را دارد. «الذین آمنوا - اتقوا - قولوا»

۳- نشانه ی ایمان، هم ظاهری است، «قولاً سدیداً» و هم باطنی. «اتقوا الله»

۴- سخن سدید تنها به الفاظ آن نیست، بلکه به محتوای آن است، در واقع این فکر و اندیشه است که باید محکم و استوار باشد. «قولوا قولاً سدیداً»

۵- هر شنیده ای قابل بازگو کردن نیست. «قولاً سدیداً»

۶- اگر انسان در رفتار و کردار تقوا را مراعات کند، باقی مسائل را خداوند حل می کند. «یصلح لکم اعمالکم و یغفر لکم»

(نظیر آیه ۳۱)

ص: ۱۰۰

سوره نساء که می فرماید: «ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم»، اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید دوری کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم.

۷- کلید رستگاری، پیروی از خدا و رسول است. «و من يطع الله و رسوله فقد فاز فوزاً عظيماً»

«۷۲» إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا

همانا ما امانت (الهی) را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، پس، از حمل آن سر باز زدند و از آن ترسیدند، ولی انسان آن را بر دوش گرفت، اما او بس ستمکار و نادان است.

نکته ها:

در حدیث می خوانیم: هنگامی که وقت نماز فرا می رسید، لرزه بر اندام حضرت علی علیه السلام می افتاد و می فرمود: وقت نماز است، نماز همان امانت الهی است که کوه ها و آسمان ها از تحمل آن سر باز زدند. (۱) در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت علیهم السلام می خوانیم: «انتم الامانه المحفوظه» شما آن امانت حفظ شده هستید.

بین حمل و تحمیل فرق است. انسان امانت الهی را پذیرفت و آن را حمل کرد، نه آنکه بر او تحمیل شده باشد.

شاید این آیه واقعیت هایی را در مورد انسان بیان می کند که هنوز عقل بشر به آن نرسیده است. اما آنچه از ظواهر آیه فهمیده می شود این است که خداوند ویژگی ها و امتیازات خاصی به بشر داده که هیچ یک از موجودات

ص: ۱۰۱

در آسمان و زمین آن را ندارند و این امتیازات امانت الهی است و برای انسان مسئولیت آور است، اما بسیاری از انسان ها در این امانت خیانت کرده و از آن در مسیر خلاف خواست خداوند بهره

می برند.

عقل و اراده که باید در مسیر شناخت حقّ و انتخاب آن به کار رود تا مایه ی رشد و کمال بشر شود، راههای باطل به کار گرفته شده و منجر به گسترش ظلم و ستم گشته است، تا آنجا که رفتار بشر جاهلانه و نابخردانه شمرده می شود.

پیام ها:

۱- انسان، برتر از آسمان ها و زمین است. انسان، امین خدا در هستی است. «أنا عرضنا الامانه على السموات و الارض... فابین ... و حملها الانسان»

۲- هستی شعور دارد. «عرضنا الامانه على السموات و الارض و...»

۳- نعمت های الهی به انسان (عقل، اراده، فطرت، هدایت پیامبران و...) امانت الهی است. در امانت خیانت نکنیم که از بزرگ ترین ظلم ها است. «أنا عرضنا الامانه... ظلوماً»

۴- آنچه انسان پذیرفت ولی آسمان و زمین نپذیرفتند، چیزی غیر از قنوت و تسبیح و سجده بود، زیرا تسبیح و قنوت را زمین و آسمان ها به راحتی پذیرفته اند. «وإن من شیء الا یسبح بحمده»^(۱)، «کلّ له قانتون»^(۸۴)

(۸۴) روم، ۲۶.

ص: ۱۰۲

۱- (۸۳) اسراء، ۴۴.

«۷۳» لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً

تا خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را (به علت ضایع کردن امانت) عذاب کند، و لطف خود را بر مردان و زنان با ایمان برگرداند (و توبه ی آنان را بپذیرد) که خداوند آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

توبه خداوند بر بندگان، به معنای برخوردار کردن آنان از عنایت های ویژه است که با حرف «علی» می آید، «یتوب الله علی» و توبه بندگان، بازگشتن به سوی خدا و رو کردن به سوی اوست که همراه با «الی» می آید.

پیام ها:

۱- امانت الهی مسئولیت آور است. آنکه امانت را حفظ کند، مشمول رحمت و آنکه با کفر و شرک، خیانت کند، کیفر می بیند. «لیعذب الله المنافقین... و یتوب الله علی المؤمنین»

۲- منافق، در ردیف مشرک است. «المنافقین... المشرکین»

۳- زن و مرد در صعود به کمالات یا سقوط در پستی ها، یکسانند. «المنافقین و المنافقات، المشرکین و المشرکات، المؤمنین و المؤمنات»

۴- گرچه خداوند مشرکان و منافقان را کیفر می دهد، اما اصل در برخورد او با انسان ها، مغفرت و رحمت است. «لیعذب الله المنافقین... کان الله غفوراً رحیماً»

«و الحمد لله رب العالمین»

ص: ۱۰۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

